

سید حمید حسینی

فاطمہ (علیہا السلام)،

کوثر قرآن

بنیاد امام علی (علیہ السلام)

بخارست

فاطمه (عليها السلام)، كوثر قرآن



بنیاد امام علی (علیه السلام) - بخارست

<https://imamali.ro>

رایانامه: info@imamali.ro

عطیہ الہی ۳

خیر کثیر ۱۴

حکمت الہی ۲۴

زندگی عالمانہ ۳۱

محوریت قرآن در خطبہ فدکیہ ۳۷

شرایع قرآن در خطبہ فدکیہ ۴۷

إحسان و توفیق الہی ۵۸

عبادت خالصانہ ۶۹

۱- عطیه الهی

سوره کوثر؛ دریایی از معارف

ما همه بارها شنیده‌ایم که سوره کوثر سوره حضرت زهرا (سلام الله علیها) است، اما جا دارد بیشتر با معانی این سوره و تفسیر این آیات کوتاه ولی بسیار پرمعنا آشنا شویم.

چرا حضرت زهرا (سلام الله علیها) کوثر نامیده شدند؟ و چرا خدا این نعمت بزرگ را به پیغمبر یادآوری می‌کند و می‌گوید:

﴿إِنَّا أَغْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ (الکوثر: ۱)

«ما تو را [چشمه] کوثر دادیم.»

سوره کوثر کوچکترین سوره قرآن است، سه جمله است. این سه آیه دریایی از معارف در آن نهفته است که اگر ما با گوشه‌ای از این معانی آشنا شویم، برکات بیشتری از این سوره را درک خواهیم کرد. مخصوصاً که توصیه شده سوره کوثر را در نمازهای خود بخوانید، در نوافل‌های خود بخوانید. در سوره کوثر فضائل بسیار نقل شده برای کسی که سوره کوثر را در نمازهایش می‌خواند.

وقتی ما معنی این سوره را بهتر بدانیم، آن فضیلت‌هایی که گفته‌اند با خواندن سوره کوثر نصیب ما می‌شود، خیلی بیشتر می‌شود.

«إِنَّا»؛ عظمت الهی

از اول سوره: «إِنَّا أَغْطَيْنَاكَ» شروع کنیم. این «إِنَّا» یعنی به راستی که ما. اولین سؤالی که معمولاً وقتی که با آیاتی که با «إِنَّا» یا ضمائر متکلم مع‌الغیر - خدا می‌خواهد خودش را اشاره کند: نحن، إِنَّا - مگر خدا چند نفر است که می‌گوید ما؟ خدا که یکی، بیشتر نیست. چرا از ضمیر جمع استفاده شده؟

ببینید، آیات فراوانی در قرآن هست که این تعبیر «إِنَّا»:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲)

«ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.»

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾ (الدخان: ۳)

«[که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم.»

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (القدر: ۱)

«ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم.»

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ (البقرة: ۱۱۹)

«ما تو را بحق فرستادیم، تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی، و [لی] درباره دوزخیان، از تو پرسشی نخواهد شد.»

ببینید، پس قرآن یک جاهایی وقتی خدا می‌خواهد از خودش یاد کند، با ضمیر جمع یاد می‌کند، ولی یک جاهایی هم می‌بینیم که با ضمیر مفرد خدا از خودش یاد می‌کند:

﴿نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الحجر: ۴۹)

«به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربانم.»

﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ (طه: ۱۲)

«این منم پروردگار تو، پای‌پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس «طوی» هستی.»

﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴾ (العنكبوت: ۵۶)

«ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، زمین من فراخ است؛ تنها مرا بپرستید.»

تفاوت کاربرد ضمیر جمع و مفرد

راجع به اینکه چرا یک جاهایی ضمیر جمع در آیات به کار رفته به خدا، یک جاهایی ضمیر مفرد به کار رفته، در تفاسیر اقوال متعددی گفته شد.

بعضی گفتند که در مواقعی خدا از ضمیر جمع استفاده کرده که می‌خواسته به وسایط و عواملی که تأثیر می‌گذارند در تحقق اراده خدا، به آنها اشاره کند.

من هر چه روی این دو تا قول فکر کردم، هم از این جهت به نظرم آمد که خیلی نمی‌شود پذیرفت آن را که مگر آنجایی که خدا کاری را انجام می‌دهد از طریق وسایط، یک کسی کنار خدا قرار گرفته؟ یعنی خداست به اضافه او که شده جمع؟ واسطه‌ها، اسباب، علل، همیشه هست، ولی همه در طول خداست، همه به اذن خداست، اصلاً خدا اراده نکند هیچ هستند.

چیزی که به نظرم رسید، این بیشتر به نظر می‌آید که با آیات تطبیق داشته باشد: آن این است که در موقعیت‌هایی که خدا می‌خواهد عظمت خودش، قدرت خودش، سلطه خودش را نشان بدهد، اعلام بکند، از ضمائر جمع استفاده می‌کند. آنجایی که می‌خواهد صمیمی، نزدیک، مهربان، برخورد کند، ضمیر مفرد.

ببینید، آیات را شما نگاه کنید، اکثر این آیات راجع به مهربانی و آمرزندگی، و مثلاً موسی در آن واقعه ترسید، خدا می‌گوید: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» من هستم خدای تو. ببینید، یعنی صمیمیت، دوستی، نزدیکی را می‌خواهد برساند.

﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ﴾ زمین من گسترده است، حالا اینجا نمی‌توانید بروید، جای دیگر، من هوای شما را دارم.

کاربرد «إِنَّا» در سوره کوثر

حالا در سوره کوثر: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ می‌گوید، اینجا از کدام جنس است؟ خدا می‌خواهد عظمت و قدرت خودش را یادآوری کند به پیغمبر. چرا؟ چون پیغمبر یک نگرانی‌هایی، یک غصه‌هایی، یک محدودیت‌های شدیدی با آن مواجه است. حالا خدا می‌خواهد دل‌داری‌اش بدهد، می‌گوید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ ما به تو کوثر عطا کردیم. یعنی بدان یک خدای بزرگی پشت تو است.

اگر نه ببینید، خدا مفرد و جمع ندارد، خدا فراتر از شخص است. خدا یک شخص نیست که بگوییم یک خداست در کنار موجودات دیگر. نه، خدا فراتر از مفرد و جمع است. واحد بودن خدا معنی یک نیست که دو داشته باشد.

«أَعْطَيْنَاكَ»؛ عطا‌ی الهی

از این «إِنَّا» بگذریم، برویم سراغ «أَعْطَيْنَاكَ». ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ ما به تو عطا کردیم کوثر را.

مرحوم مصطفوی در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم - شاید بهترین کتابی است که در مورد معانی واژه‌های قرآن توضیحات خیلی عمیقی دارد - آنجا در توضیح عطا می‌آید، تفاوت عطا را با جود، با سخاء، با بذل، با انواع مترادف‌هایش بیان می‌کند. و نکته اصلی که می‌گوید اینکه در واژه عطا در عربی، اعطا، دادنی است بر اساس اقتضائات دهنده. یعنی کسی که عظمت دارد، چیزی که می‌دهد با عظمت است. کسی که ذلت و محدودیت و فقر دارد، چیزی که می‌دهد از روی کمی و ناتوانی است.

این «أَعْطَيْتَكَ» در کنار «إِنَّايَ» که توضیح دادم، این را باز دوباره تقویت می‌کند و می‌گوید: خدا دارد به پیغمبرش می‌گوید: من خدای با عظمت، نامحدود، بی‌انتهای، به تو چه دادیم؟ کوثر دادیم.

جستجوی معنای «کوثر»

حالا ما برای اینکه ببینیم این عطایی که خدا به پیغمبرش داده که اسمش را گذاشته کوثر، این چه چیزی است و چطوری است، و این عطای خدا، اعطای خدا، در واقع به پیغمبرش چه مفهومی دارد، یک وقت به ما به سادگی می‌گویند که: آقا، کوثر یعنی حضرت زهرا (سلام الله علیها). خدا هم گفته که من به تو کوثر دادم، یعنی حضرت زهرا (سلام الله علیها) را دادم.

من هر چقدر گشتم، حتی یک روایت پیدا نکردم که در آن آمده باشد که کوثر یعنی حضرت زهرا (سلام الله علیها). حالا اگر کسی پیدا کرد، به ما بگوید، من که نتوانستم پیدا کنم.

آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»

ولی ما از کجا می‌فهمیم که این کوثر حضرت زهراست؟ ببینید، ما اول بیاییم ببینیم این عطایی که خدا در سوره کوثر می‌گوید من به تو دادم، عطای خدا به پیغمبر، آیا راجع به این در قرآن جای دیگر صحبت کرده؟ ببینید، خدا در سوره ضحی می‌فرماید:

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (الضحی: ۵)

«و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد، تا خرسند گردی.»

خدا دارد وعده می‌دهد به پیغمبر که من به زودی در آینده به تو عطایی خواهم کرد که تو چه می‌شوی؟ راضی و خشنود می‌شوی.

پس، ﴿إِنَّا أَغْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ ما از این آیه سوره ضحی داریم الان متوجه می‌شویم: وقتی این دو تا را می‌گذاریم کنار، می‌فهمیم پس کوثر یک چیزی است که پیغمبر را راضی می‌کند. چون در این سوره گفته: ما به تو یک عطایی می‌کنیم که تو را راضی می‌کند، تو را خوشنود می‌کند.

عطای خدا به سلیمان

بینید، آیا باز در قرآن جای دیگری هست که خدا به یک پیغمبری عطایی کرده باشد؟ باز این را من گشتم، در قرآن دیدم راجع به حضرت سلیمان در قرآن به کار رفته این موضوع:

﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (ص: ۳۹)

«این عطای ماست، پس بی‌حساب منت بگذار یا نگه دار.»

وقتی راجع به سلطنت و پادشاهی و قدرت و امکانات بسیار عجیب و غریب حضرت سلیمان که اصلاً در طول تاریخ بی‌نظیر است. قدرتی که خدا به حضرت سلیمان داد هم بر انسیان، هم بر جنیان، موجودات ماورایی، حیوانات، اصلاً یک چیز عجیب و غریبی است. بعد خدا می‌گوید: «هَذَا عَطَاؤُنَا» حالا ما یک چنین عطایی به تو دادیم، ولی این عطا مال کجاست؟ مال دنیا است. خدا به حضرت سلیمان یک چیزی داده، یک قدرتی داده که مربوط به دنیا است. ولی بعد می‌گوید: ﴿فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ حالا که یک چنین قدرتی ما به تو عطا کردیم، یک چنین سلطنتی به تو عطا کردیم، حالا تو می‌توانی بی‌حساب ببخشی یا نبخشی، بگیری یا آزاد کنی، هر کاری می‌خواهی دیگر بکن.

عطای بهشتی؛ با حساب و کتاب

از طرفی، باز ما در قرآن راجع به عطای خدا وقتی می‌گردیم ببینیم چیزهایی که خدا عطا می‌کند، می‌بینیم اتفاقاً خدا عطیه خودش در قیامت به بهشتی‌ها را می‌گوید با حساب و کتاب است. سوره نبا:

﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا﴾ (النبا: ۳۶)

«پاداشی از خداوندگارت به عنوان عطایی حساب شده.»

ببینید، در این آیات سوره النبا: ﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا﴾ خدا می گوید: نعمت‌هایی که ما به متّقیان در بهشت می‌دهیم، نعمت‌ها را می‌شمرد، نعمت‌های بهشتی، بعد می‌گوید: این یک پاداش روی حساب و کتاب است. یعنی وقتی به قیامت، چون عرصه تجلی عدالت خداست، دیگر هرکس در دنیا زحمت کشیده، در قیامت نتیجه زحمت خود را می‌بیند. این می‌شود حساب. می‌گوید: قیامت همه چیز را حساب است. یعنی کسی که اینجا خورده، خوابیده، هیچ کاری نکرده، آنجا دستش خالی است. آن کسی که اینجا زحمت کشیده، آنجا دستش پر است. این را می‌گویند: ﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا﴾ با حساب و کتاب است، هر کس به اندازه‌ای که زحمت می‌کشد.

اما شما دیدید آنجا خدا به حضرت سلیمان می‌گوید: ما این سلطنت و مُلکی که به تو دادیم ﴿فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ بی حساب می‌توانی ببخشی، بی حساب می‌توانی آزاد کنی، بگیری، ببندی، هر کاری می‌خواهی بکنی.

کوثر؛ عطایی که پیامبر را راضی می‌کند

من اینها را کنار هم که گذاشتم، به نظرم آمد که این کوثری که خدا به پیغمبرش داده که در سوره ضحی هم می‌گوید که ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ خدا یک عطایی به تو خواهد داد که تو دیگر راضی می‌شوی، خشنود می‌شوی، که ارتباطی با این عطا‌های دیگری که در قرآن هست، بین آنها هست. و خیلی جالب است، خیلی زیباست، خیلی امیدوارکننده است.

روایت درباره آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ»

ببینید، اولین جایی که من در احادیث دیدم رابطه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را با این عطایی که خدا به پیغمبرش داده، در این روایتی که در کتاب مکارم‌الاخلاق آمده، ولی باز راجع به سوره کوثر نیست، راجع به این آیه سوره ضحی است. جابر عبدالله انصاری می‌گوید که من دیدم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمد حضرت زهرا (سلام الله علیها) را دید:

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ (رحمة الله عليه) أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) فَاطْمَنة (سلام الله عليها) وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَةِ اللَّيْلِ وَ هِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا وَ تُرْضِعُ وَلَدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ: يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحُلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (سلام الله عليها) الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى.

در یک شرایطی زندگی می کردند، دختر فرمانروای کشور یک لباسی پوشیده بود که از وسایل شتر درست شده بود، یعنی می خواهد بگوید این قدر این لباس ساده بود، محقر بود. پیغمبر آمد دید دخترش زهرا (سلام الله عليها) یک لباس محقر پوشیده، با دست دارد گندم آرد می کند، بچه را هم بغل کرده، دارد شیر می دهد.

درست است که شرایط اقتصادی آنجا سخت بود، برای همه سخت بود، ولی دختر فرمانروا!

پیغمبر دید با چه وضعی دارد زندگی می کند، پیغمبر اشک از چشمش جاری شد: دخترکم، عزیزم، این سختی های زندگی دنیا را تحمل کن، اینها زود می آید، زود می گذرد، ولی شیرینی آخرت هست.

زهرا (سلام الله عليها) نیازی به دلداری و این توصیه پیغمبر هم نداشت، خودش انتخاب کرده بود. ای رسول خدا، من خیلی خدا را شاکرم، خیلی خدا به من نعمت داده، فکر نکنید من ناراحتم که الان در فقرم، در مشکلاتم. به جای اینکه یک خدمتکار باشد برایم غذا بیاورد، یک خدمتکار بیاید بچه ام را نگه دارد، الان در این شرایط هم من خودم شاکر نعمت های خدا هستم.

پیغمبر: من به زودی خدا این قدر به تو می دهد که دیگر راضی می شوی.

امیدوار کننده ترین آیه قرآن؛ شفاعت

ما در سوره کوثر می بینیم که خدا می گوید: من همان چیزی را که وعده داده بودم به تو می دهم تا راضی شوی، عطا کردم.

حال سؤال اینجاست: آن چیزی که پیغمبر را راضی می کند و خدا به او داده است، دقیقاً چیست؟

به این نکته دقت کنید:

بِشْرُ بْنُ شَرِيحٍ البصريُّ: قلتُ لمحمد بن عليٍّ عليه السلام: أَيُّ آيَةٍ في كتابِ اللَّهِ أرجى؟ قالَ: ما يقولُ فيها قومُكَ؟ قلتُ: يقولونَ «يا عبادي الَّذِينَ أَسْرَفُوا على أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا من رحمةِ اللَّهِ». قالَ: لَكِنَّا أَهلَ البيتِ لا نقولُ ذلكَ، قلتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ تقولونَ فيها؟ قالَ عليه السلام: نَقُولُ «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى». الشفاعةُ، و اللَّه الشفاعةُ، و اللَّه الشفاعةُ.

بِشْرُ بْنُ شَرِيحٍ بصری می‌گوید: به امام باقر (علیه‌السلام) عرض کردم، امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن کدام است؟ آیه‌ای که وقتی خوانده می‌شود، واقعاً دل آدم باز شود و به رحمت خدا امیدوار گردد و خیالش راحت شود که خدایی بسیار مهربان از ما استقبال خواهد کرد.

امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: دوستان و قوم شما که ما با آن‌ها سروکار داریم، کدام آیه را امیدوارکننده‌تر می‌دانند؟

ما از مردم هر کسی را می‌شنویم، می‌گوید: این آیه است که خدا فرموده: «ای کسانی که گناه کردید و به خود ظلم کردید، ناامید نشوید...»

﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (الزمر: ۵۳)

«در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد.»

خدا همه گناه‌ها را می‌بخشد، این دیگر از همه آیه‌ها امیدوارکننده‌تر است. دیگر آقا، هر کاری هم کردی، خدا گفته همه‌اش را من می‌بخشم، دیگر تمام.

امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: ولی ما اهل بیت این را نمی‌گوییم. بله، «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» خیلی آیه امیدوارکننده‌ای است، خیلی خوب است، ولی شما نظرتان کدام آیه از همه امیدوارکننده‌تر است؟ این از آن امیدوارکننده‌تر است: این آیه‌ای که خدا به پیغمبرش قول داده که یک چیزی به تو می‌دهیم که دیگر راضی می‌شوی.

حالا آن چه چیزی است؟ به خدا قسم شفاعت است که خدا به پیغمبرش می‌دهد تا او راضی شود.

ببینید، پیغمبر غصه‌اش، نگرانی‌اش، خواسته‌اش از خدا چه بود که خدا می‌گوید: من اینقدر می‌دهم تا راضی شوی؟

امام باقر (علیه السلام) می گوید: شفاعت است. یعنی پیغمبر نگران است که کسی برود جهنم. آخرین خواسته پیغمبر این است که همه بروند بهشت، همه بخشیده شوند، همه شفاعت شوند.

به تعبیر سعدی، البته این بیت اول آن مربوط به سعدی است، حالا نمی دانم بیت دومش را چه کسی اضافه کرده به آن، می گوید:

نماند به عصیان کسی در گرو / که دارد چنین سیدی پیشرو

یک سیدی مثل رسول الله، این قدر مهربان: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) رحمت خداست.

عطای شفاعت چنانش دهند / که امت تمامی ز دوزخ رهند

این قدر به پیغمبر شفاعت می دهند: ببخش هر کسی را می خواهی، دستش را بگیر بیاور بیرون. هیچ کسی دیگر نمی ماند در آن.

کوثر؛ عامل شفاعت امت

حالا می بینید کوثر یعنی چه؟ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ من اینطوری می فهمم: یعنی پیغمبر، ما به تو یک کسی را دادیم که با محبت او، با نور او، به برکت وجود او، همه شفاعت می شوند.

عامل شفاعت امت این خانم است. ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ راجع به زهرا (سلام الله علیها) نازل شده بود.

نگرانی حضرت زهرا (سلام الله علیها) برای امت

نگرانی خود حضرت زهرا (سلام الله علیها) چه بود؟ این حدیث هم بخوانم تمام کنم امشب. می گوید که:

مِنْ كِتَابِ زُهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَحْمَدَ الْقُمِّيِّ: أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» بَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بُكَاءً شَدِيداً وَبَكَتْ صَحَابَتُهُ لِبُكَائِهِ ... وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَرِحَ بِهَا فَانْطَلَقَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ إِلَى بَابِ بَيْتِهَا ... فَتَهَضَّتْ وَانْتَفَتْ بِشِمْلَةٍ لَهَا خَلَقَتْ قَدْ خِيطَتْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَكَاناً بِسَعْفِ النَّخْلِ فَلَمَّا خَرَجَتْ

نَظَرَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ إِلَى الشَّمْلَةِ وَبَكَى وَ قَالَ وَ ا حُزْنَاهُ إِنَّ بَنَاتِ قَيْصَرَ وَ كِسْرَى لَفِي السُّنْدُسِ
وَ الْحَرِيرِ وَ اِئِنَّةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيْهَا شَمْلَةٌ صُوفٍ خَلَقَتْ قَدْ خِيطَتْ فِي اِثْنِي عَشَرَ
مَكَانًا ... ثُمَّ قَالَتْ يَا أَبَتِ فَدَيْتُكَ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ فَذَكَرَ لَهَا مَا نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ مِنَ الْآيَاتَيْنِ
الْمُتَقَدِّمَتَيْنِ قَالَ فَسَقَطَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى وَجْهِهَا وَ هِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ لِمَنْ
دَخَلَ النَّارَ.

این آیه وقتی نازل شد بر پیغمبر، وعده گاه همه جهنم است، این آیه نازل شد، همه دیدند پیامبر زد زیر
گریه. پیغمبر گریه می کند برای من و شمای که بخوایم برویم جهنم. اصحاب پیغمبر از شدت گریه پیغمبر
به گریه افتادند.

وقتی اصحاب می دانستند پیغمبر که خیلی غصه دارد، خیلی دلش گرفته، فاطمه (سلام الله علیها) را که
ببیند دلش باز می شود، شاد می شود. گفتند: آقا، الان پیغمبر خیلی حالش بد است، چکار کنیم؟ برویم سراغ
فاطمه (سلام الله علیها)، بروید فاطمه (سلام الله علیها) را بیاورید، پیغمبر فاطمه (سلام الله علیها) را ببیند،
شاد می شود، غم از دلش بیرون می رود.

بعضی از اصحاب رفتند در خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ایشان را بیاورند. رفتند، حضرت زهرا (سلام
الله علیها) گفت: چادرم سر کنم بیایم. راوی می گوید که چادری که حضرت زهرا (سلام الله علیها) سر کرد
دوازده تا وصله داشت. بعد می گوید: سلمان وقتی نگاهش افتاد به چادر حضرت زهرا (سلام الله علیها)، گریه اش
گرفت. گفت: دختران پادشاهان در ناز و نعمت، در حریر، دارند زندگی می کنند، دختر پیغمبر خدا این است
لباسش!

خلاصه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را آوردند. قربان شما بروم پدر جان، چه چیزی شما را اینقدر به گریه
انداخت؟ پیغمبر این دو آیه را برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) خواند که خدا گفته که جهنم خلق کردم،
وعده گاه همه است.

فاطمه (سلام الله علیها) بیهوش شد، با صورت به زمین افتاد: وای اگر کسی وارد جهنم شود!

حالا فهمیدید چرا فاطمه کوثر است؟ چون فاطمه (سلام الله علیها) وقتی می شنود کسی می رود جهنم،
غش می کند. چون فاطمه (سلام الله علیها) همه همتش، همه نیتش، همه عشقش، این است که همه از جهنم
نجات پیدا کنند. این است که فاطمه (سلام الله علیها) را فاطمه کرد.

قدرت عشق فاطمه (سلام الله علیها)

من بگویم: آن قطره اشکی که برای فاطمه (سلام الله علیها) بریزی، آن دلی که با عشق فاطمه (سلام الله علیها) پیوند بخورد، همه حساب کتاب‌ها را به هم می‌زند. این هم خودش یک حساب است: قدرت عشق فاطمه (سلام الله علیها) است، حساب و محاسبه محبت فاطمه (سلام الله علیها) است که اینطوری دریای آتش را خاموش می‌کند.

خوشا به حال آنهایی که عاشق و عزادار فاطمه (سلام الله علیها) هستند.

۲- خیر کثیر

نکته‌ای درباره کلمات سوره کوثر

یک نکته جالب در سوره کوثر این است که تمام کلمات این سوره - یعنی کلماتی که مفهوم خاص دارند، مثلاً «إِنَّا» و «إِنَّ» و «و» اینها که چسبیدند به کلمه خودشان - تمام کلمات فقط یک بار در قرآن به کار رفته. یعنی «أَعْطَيْنَاكَ»، «الْكُوثَرُ»، «فَصَلِّ»، «لِرَبِّكَ» و «وَأَنْحَرْ». هیچ کدام از این کلمات در قرآن تکرار نشده و این باز یک سری از اسرار سوره کوثر است.

عطای با حساب و بی حساب

بعد در رابطه با «أَعْطَيْنَا» توضیح دادیم که خداوند در سوره ضحی وعده یک عطایی به پیغمبر داده بود:

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (الضحی: ۵)

«و قطعاً خداوندگارت به تو عطا خواهد کرد و راضی خواهی شد.»

آن عطایی که در سوره ضحی وعده داده شد، در سوره کوثر منجز شد: «أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ».

بعد گفتیم: خدا وقتی که به پیغمبر خودش عطایی می‌کند، چنانکه به سلیمان فرمود:

﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (ص: ۳۹)

«این عطای ماست، پس بی حساب منت بگذار یا نگه دار.»

عطای خدا به پیغمبر، به رسول، به او قوت و اختیار، عطای بی حساب می‌دهد. در حالی که خدا جزای

خودش را به متقین، عطای با حساب، حساب می‌کند. وقتی در سوره نیا می‌فرماید:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأَسًّا دِهَاقًا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا﴾ (النبا: ۳۱ تا ۳۶)

«مسلماناً پرهیزگاران را رستگاری است: باغچه‌ها و تاکستانها، و دخترانی همسال با سینه‌های

برجسته، و پیاله‌های لبالب. در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند، و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند]. [این

است] پاداشی از پروردگار تو، عطایی از روی حساب.»

ولی وقتی خدا یک عطایی را به نبی اش داد، می گوید: ﴿فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

معنای لغوی «کوثر»

این چه عطایی بود؟ حالا می‌رسیم به کلمه «کوثر». کوثر یعنی چه؟

ببینید، مفهوم کلمه کوثر در لغت به معنای خیر کثیر است: «الْكُوْثَرُ: السَّيْدُ الْكَثِيْرُ الْخَيْرِ». در لسان‌العرب توضیح جالبی داده، می‌گوید: وقتی می‌گویند «رَجُلٌ كُوْثَرٌ: كَثِيْرُ الْعَطَاءِ وَالْخَيْرِ» یک انسان کوثر یعنی انسانی که خیر فراوان و کثیر دارد.

حتی گرد و غبار زیاد را هم عرب به آن می‌گوید: «الْكُوْثَرُ: الْكَثِيْرُ الْمَلْتَفِ مِنَ الْغُبَارِ إِذَا سَطَعَ وَكَثُرَ».

پس مفهوم لغوی کوثر یعنی خیر فراوان. خود کثیر اصلاً «كَثُرَ» یعنی زیاد، ولی کوثر مبالغه در کثرت است، خیلی خیلی زیاد..

مصادیق کوثر در تفاسیر

این مفهوم است، ولی این ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ﴾ خدا به پیغمبر می‌گوید: من به تو یک خیر فراوان دادم. این خیر فراوان چه چیزی است؟ مصداقش چه چیزی است؟

در تفاسیر مصادیق فراوان ذکر شده. شاید جامع‌ترین جایی که همه احتمالات را آورده، فخر رازی در تفسیر کبیرش هست. پانزده احتمال آورده: نهر در بهشت، حوض کوثر، ذریه رسول الله، علمای امت، نبوت، قرآن، اسلام، کثرت اتباع، فضایل رسول الله، ذکر جمیل رسول الله، علم، خُلق حسن رسول الله، مقام محمود یا شفاعت، سوره کوثر خود همان خیر کثیر است، یا کل نعمت‌هایی که خدا به پیغمبر داده.

می‌گوید: اینها همه احتمالاتی است که در مورد معنی کوثر ذکر شد. کدام احتمال اقواست؟ کدام را باید اختیار کنیم؟

باز ما می‌رویم سراغ روایات، اهل‌البیت کوثر را چطور می‌معنا کردند؟

کوثر؛ نهری در بهشت

در روایات که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تقریباً همه روایاتی که راجع به توضیح کوثر آمده، گفتند: کوثر نهری است در بهشت. می‌گوید:

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَغَيْنَ أَخُو مَالِكِ بْنِ أَغَيْنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ الرَّجُلِ لِلرَّجُلِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مَا يَعْنِي بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ خَيْرًا نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ مَخْرَجُهُ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ الْكَوْثَرُ مَخْرَجُهُ مِنْ سَاقِ الْعَرْشِ عَلَيْهِ مَنَازِلُ الْأَوْصِيَاءِ وَ شِعَتِهِمْ عَلَى حَافَتَيْ ذَلِكَ النَّهْرِ جَوَارِي نَابِتَاتٌ كُلَّمَا قُلِعَتْ وَاحِدَةٌ نَبَتَتْ أُخْرَى سُمِّيَ بِذَلِكَ النَّهْرُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِصَاحِبِهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَإِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ تِلْكَ الْمَنَازِلَ الَّتِي قَدْ أَعَدَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَفْوَتِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ.

می‌گوید: من از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدم که وقتی می‌گویم «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» خدا خیرت بدهد، خیر یعنی چه بدهد؟ وقتی می‌گویم خدا خیر به تو بدهد، خیلی سؤال جالبی است. یعنی مثلاً پول به تو بدهد؟ مثلاً بلا دفع بشود؟ این خیری که می‌خواهیم «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا» یعنی چه؟

حضرت فرمودند: خیر یک رودخانه‌ای در بهشت است. این نهر از حوض کوثر سرچشمه می‌گیرد، بیرون می‌آید. خود حوض کوثر از سقف عرش الهی، زیر سایه عرش الهی، می‌جوشد و بیرون می‌آید. تمام منزلت‌ها، درجات اوصیاء و شیعیان اوصیاء الهی در این نهر خیر است.

دو طرف این رودخانه جاریه‌هایی می‌رویند. «جَوَارِي» را معمولاً ترجمه می‌کنند به دخترکان. در قرآن (فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) در سوره الرحمن، شما در ترجمه‌های قرآن می‌بینید (فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) را ترجمه کردند: در بهشت دخترکان خیلی خوشرو و زیبایی هستند.

بینید، چون می‌فرماید: «كُلَّمَا قُلِعَتْ وَاحِدَةٌ نَبَتَتْ أُخْرَى» هر کدام از اینها را که می‌کنی، یکی دیگر جایش می‌آید. زن را که نمی‌کنند که!

حالا این احادیث من امشب برای شما بخوانم، متوجه می‌شویم که اصلاً تعبیر بهشت، تعبیر آخرت، همه تعبیر مجازی است. حقایق مهمی در این عالم هست که فهمیدن این حقایق در حد ذهن کوچک ما نیست، بعد تشبیه می‌شود، مثال گفته می‌شود تا ما بفهمیم.

یک گل‌های زیبایی دو طرف این رود. اصلاً خود این رودخانه تشبیه است، چه برسد به آن گل‌های کنارش که می‌گوید هر کدام را که می‌کُنی، یکی دانه دیگر در می‌آید.

آن نهر گفتند نهر خیر به خاطر اینهاست. یعنی این گل‌های دو طرف این نهر همه‌اش دارد خیر می‌روید، از آن خیرات حسان که در سوره الرحمن می‌گوید در بهشت خیرات حسان است. حالا شما مترجمین قرآن، مفسرین قرآن، همه ترجمه کردند زن‌های زیبا. این روایت دارد به ما می‌گوید: نه، خیر است. خیر حالا آنجا جلوه می‌کند اینطوری.

می‌گوید: وقتی آدم‌ها به هم می‌گویند خدا خیرت بدهد، یعنی دارند می‌گویند این منازل به دستت بیاید، خیر آخرت به دستت بیاید.

توصیف نهر کوثر

حالا این خیر چه چیزی است؟ ببینید، باز حدیث دیگری در امالی طوسی:

لَمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ قَالَ لَهُ عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) مَا هُوَ الْكَوْثَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ نَهْرٌ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهِ قَالَ عَلَى (عليه السلام) إِنَّ هَذَا النَّهْرَ شَرِيفٌ فَأَنْعَتُهُ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ نَعَمْ يَا عَلَى (عليه السلام) الْكَوْثَرُ نَهْرٌ يَجْرِي تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ تَعَالَى مَاءُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَ حَصَاهُ الزَّبْرَجْدُ وَ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ حَشِيشُهُ الزَّعْفَرَانُ تُرَابُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ قَوَاعِدُهُ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَدَهُ فِي جَنْبِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ قَالَ يَا عَلَى (عليه السلام) إِنَّ هَذَا النَّهْرَ لِي وَ لَكَ وَ لِمُحِبِّكَ مِنْ بَعْدِي.

وقتی ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ نازل شد بر پیغمبر، این کوثر چه چیزی است که خدا می‌گوید ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؟ حضرت فرمودند: کوثر یک نهری است که خدا با آن من را تکریم کرده. توصیف کنید، چه نهر جالبی! یک نهری است که خدا پیغمبر خودش را با او تکریم کرده.

بله، یک رودخانه‌ای است، آبش از شیر سفیدتر، از عسل شیرین‌تر، از کف نرم‌تر. سنگ‌ریزه‌های این رودخانه یاقوت و زبرجد و مرجان است، مروارید است. علف‌های کنار این رودخانه زعفران است. خاک این رودخانه مشک ناب است. پایه‌هاش زیر عرش خداست.

پیغمبر دست زد به شانه علی، گفت: علی جان، این نهر برای دوستان من و تو و دوستان تو علی است.

ارتباط شفاعت و کوثر

امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: کوثر شفاعت است. پیغمبر می‌فرماید کوثر یک نهری در بهشت است که در حدیث قبل می‌گفت خیر یعنی تجلی خیر در آخرت، به صورت یک نهر است، به صورت آب است. ولی چه آبی؟

ساقی حوض کوثر

بعد حالا ساقی این حوض، ساقی این نهر کیست که این آب را می‌رساند به ما؟ ببینید، رسول الله فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ فَأَعْطَانِي ... وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ أَنْ تَسْقِيَ أُمَّتِي مِنْ حَوْضِي فَأَعْطَانِي.

من پنج چیز راجع به تو از خدا خواستم. حالا به آن چهار چیز کار نداریم. یکی این است: از خدا خواستم، خدایا ساقی حوض من علی (علیه‌السلام) باشد. خدا این را اجابت کرد.

یا در یک روایت دیگر می‌گوید:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي مَنْ أَحَبَّكَ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي.

تو صاحب حوض من هستی. صاحب اختیار حوض پیغمبر، علی (علیه‌السلام) است.

حوض کوثر و اهل بیت

حالا حوض گفتیم معنی اش چه بود؟ گفتیم یعنی خیر. باز احادیث را بخوانیم. این حدیث در امالی صدوق است. رسول الله می فرماید:

وَأَنَا أَكْثَرُ النَّبِيِّينَ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِي حَوْضٌ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بَصْرَى وَصَنْعَاءَ فِيهِ مِنَ الْأَبَارِيقِ عَدَدُ نَجُومِ السَّمَاءِ وَخَلِيفَتِي عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَتِي فِي الدُّنْيَا فَقِيلَ وَمَنْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمَوْلَاهُمْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَسْقِي مِنْهُ أَوْلِيَاءَهُ وَ يَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَهُ كَمَا يَذُودُ أَحَدُكُمْ الْغَرِيبَةَ مِنَ الْإِبِلِ عَنِ الْمَاءِ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَاطَاعَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَرَدَّ عَلَى حَوْضِي غَدًا وَكَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَعَصَاهُ لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ يَرَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اخْتَلَجَ دُونِي وَ أَخَذَ بِهِ ذَاتَ الشِّمَالِ إِلَى النَّارِ.

من از بین انبیاء بیشترین پیرو را روز قیامت خواهم داشت. بیشترین کسانی که نجات پیدا می کنند، به درجات، به خیر، به آن حقیقتی که هدف خلقت است می رسند، اتباع نبی اکرم هستند.

من یک حوضی دارم، این قدر گسترده است که ابعادش از بصری تا صنعاء، این دو منطقه وسیع. کاسه هایی که از این آب:

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (مطففین: ۲۵ و ۲۶)

«از باده ای مُهر شده نوشانیده شوند. * [باده ای که] مُهر آن، مُسک است، و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.»

جرعه جرعه از آن آب می دهند، آدم مست می شود. می گوید: این قدر ابریق ها، آن ظرف های این شراب ها، آنجا فراوان، به اندازه ستاره های آسمان است.

آن کسی که کارگزار من است، جانشین من است، حوض آب، این حوض شراب، این حوض خیرات مجسم شده، تجلی یافته من که در صورت آب، صورت شراب، حالا هرچه می خواهید در حد درک دنیایی خودتان بگویید، تقسیم می کند، علی (علیه السلام) است.

علی (علیه السلام) کیست؟ خلیفه تو کیست؟ می گوید: دیدید که یک شتر غیر می خواهد بیاید آب بخورد، او را می رانند و اجازه نمی دهند؟ علی (علیه السلام) روز قیامت کسانی که دشمن اهل بیت باشند، از این حوض کنار می زند. کسی که دوستدار علی می زند باشد، با من، در درجه من، رسول الله است. کسانی که دشمن علی می زند باشند، می کشند، می برند، در آتش می اندازند.

معنای واقعی حوض کوثر

ما نمی خواهیم تعبیر فرقه ای و متعصبانه ای ارائه دهیم. می خواهیم بگوییم: خدا ما را برای یک حقیقتی آفریده، به یک جایی می خواهد ما را برساند. یک شرابی، یک آبی که تمام وجود ما تشنه این آب است.

روز قیامت همه که محشور می شویم، تشنه ایم. همین طور که ما امروز در دنیا تشنه حقیقت هستیم، تشنه آگاهی هستیم، تشنه حکمت هستیم. قیامت تجلی این دنیا است، اتفاق جدیدی نمی افتد، حقایق این دنیا آشکار می شود.

همه در قیامت تشنه محشور می شویم، همه آب می خواهیم. می گوید: آن آب حقیقی آنجاست. کسی به این آب می رسد که از طریق اهل بیت، از طریق این حقیقت، از طریق اینها توزیع شده بین مردم.

حدیث ثقلین و حوض کوثر

این قضیه حوض کوثر در حدیث ثقلین که شیعه و سنی متواتر نقل کردند، متواتر است. یعنی اگر ما پنج حدیث داشته باشیم که قطعاً صددرصد هیچ کس شک در آن ندارد، شیعه و سنی، یکی حدیث ثقلین است.

حالا یک نقل آن که در کافی هست، این است که امیرالمؤمنین فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبْضَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنَّ تَمَسَّكُكُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزِلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَضِلُّوا.

من دارم می‌روم، دو یادگار بین شما می‌گذارم: قرآن و عترت. اینها از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که در حوض به من برگردند.

یعنی چه در حوض به من برگردند؟ گفتیم: حوض، نهر، کوثر، تجلی آن حقیقتی است که ما را به آن هدف زندگی می‌رساند، هدف خلقت می‌رساند. پیغمبر می‌فرماید: من آمده بودم شما را برسانم. بعد از من، قرآن و اهل بیت شما را می‌رسانند. پس آن حوض تجلی قرآن و اهل بیت است.

بعد فرمود: این انگشت اشاره، انگشت شهادت، انگشت قسم، انگشت مُسَبِّحه هم به آن می‌گویند. پیغمبر این‌طوری کرد، بین این دو تا انگشت آورد، گفت: اینها از هم جدا نمی‌شوند. بین خیلی جالب است: «وَلَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ» مثلاً نگفت که اینطوری نیستند، اینطوری هستند. یعنی چه؟ چون اگر می‌گفت اینطوری هستند، یعنی یکی‌اش بزرگتر است، یکی‌اش کوچکتر است، می‌شود بالاخره فرق گذاشت. می‌گوید: نه، دو تا را گذاشت کنار هم، گفت: اینطوری است. اینطوری نیست که یکی بر دیگری سبقت بگیرد. نه، قرآن و عترت با هم هستند، یکی است. تابع اهل بیت باشید، تابع قرآن باشید، از قرآن، از اهل بیت جلو نزنید، هدایت در اینهاست.

حوض اهل بیت

امیرالمؤمنین می‌فرماید:

أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْحَوْضِ وَمَعَنَا عِزَّتُنَا فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا وَ لِيَعْمَلْ بِأَعْمَالِنَا فَإِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَنَا شَفَاعَةٌ فَتَنَافَسُوا فِي لِقَائِنَا عَلَى الْحَوْضِ فَإِنَّا نَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَنَا وَ نَسْقِي مِنْهُ أَوْلِيَاءَنَا وَ حَوْضُنَا مُتَرَعٌ فِيهِ مَثَعَبَانِ يَنْصَبَانِ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا تَسْنِيمٌ وَ الْآخَرُ مَعِينٌ.

من و پیغمبر و عترتم در حوض هستیم. قبلاً گفتیم: امام باقر (علیه‌السلام) فرمود کوثر یعنی شفاعت. حالا الان می‌فرماید که سبقت بگیرید، برسید به حوض. همه‌اش یک حقیقت است. یعنی آن خیر، اگر کسی می‌خواهد به آن برسد، آن خیر حقیقی، اگر می‌خواهیم به آن برسیم، راهش قرآن و اهل بیت است. و این تجلی‌اش در قیامت به صورت یک آبی است که تو از او می‌نوشی، سرمست می‌شوی، به حقیقت می‌رسی.

این حوض ما لبالب پر آب است. سپس دو نهر در آن فرومی‌ریزند؛ دو شاخه آب بر آن روان است: یکی «تسنیم» و دیگری «معین».

چرا فاطمه زهرا (سلام الله علیها) کوثر است؟

اینکه گفتند: حوض ما اهل بیت، یعنی حوض فاطمه (سلام الله علیها) چون محور اهل بیت فاطمه (سلام الله علیها) است. تجلی اهل بیت اگر در یک شخص بخواهد بشود، می شود فاطمه (سلام الله علیها). اینها همه اش یک حقیقت است، بیانها مختلف است.

شرط رسیدن به حوض کوثر

ابو ایوب انصاری می گوید: از رسول الله پرسیدم:

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سُئِلَ عَنِ الْحَوْضِ فَقَالَ: أَمَّا إِذَا سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ فَأَخْبِرْكُمْ أَنَّ الْحَوْضَ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَهُوَ مَا بَيْنَ أَيْلَةٍ وَصَنْعَاءَ، فِيهِ مِنَ الْأَنْبِيَةِ عَدَدُ نَجُومِ السَّمَاءِ، يَسِيلُ فِيهِ خَلِيجَانِ مِنَ الْمَاءِ، مَأْوُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ، وَأَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ، حَصَاهُ الزُّمُرُودُ وَالْيَاقُوتُ، بَطْحَاؤُهُ مِسْكٌ أَذْفَرُ، شَرَطُ مَشْرُوطٍ مِنْ رَبِّي لَا يَرُدُّهُ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي إِلَّا النَّقِيَّةُ قُلُوبُهُمْ، الصَّحِيحَةُ نِيَّاتُهُمْ، الْمُسْلِمُونَ لِلْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِي، الَّذِينَ يُعْطُونَ مَا عَلَيْهِمْ فِي يُسْرٍ، وَلَا يَأْخُذُونَ مَا عَلَيْهِمْ فِي عُسْرٍ، يَذُودُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ الْأَجْرَبَ مِنْ إِبِلِهِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا.

بعد می فرماید که کسانی می توانند به آن حقیقت برسند: نیت پاک، کسانی که تسلیم حق هستند، تسلیم حقیقت هستند. «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ». این یک مسئله تعصبی و فرقه ای و اینکه آقا ما فرقه ناجی هستیم. پس ما می گوئیم: نه نه، حقیقت این است: هر کس تابع حقیقت باشد، از آن شراب حقیقت، خدا به او می نوشاند.

وقتی فهمید حق با علی (علیه السلام) است، تسلیم علی (علیه السلام) است. وقتی فهمید حق با فرزندان علی (علیهم السلام) است، تسلیم فرزندان علی (علیهم السلام) است.

بنابراین ساقی کوثر برای ما امام زمان (علیه السلام) است. خدا توفیق بدهد بتوانیم از دست امام عصر (علیه السلام) کوثر را بنوشیم. چنانکه در انتهای دعای ندبه می گوئیم:

وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رَيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَاطِمًا بَعْدَهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

«و از حوض جدش (درود خدا بر او و خاندانش) با جام او به دست او، سیرابمان کن، سیراب‌شدنی کامل و گوارا و خوش که پس از آن تشنگی نباشد، ای مهربان‌ترین مهربانان.»

خدایا، ما می‌خواهیم از حوض کوثر با دست صاحب‌الأمر بنوشیم. چون مصداق حق، حجت حق، در عصر ما او است.

همه مصادیق کوثر

پس وقتی می‌گوییم: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ حالا می‌فهمیم این خیر کثیر چرا مصداقش فاطمه (سلام الله علیها) است و چرا مصداقش نهر بهشتی است، چرا مصداقش حوض کوثر است و چرا مصداقش قرآن است، چرا مصداقش اهل‌البیت است، چرا مصداقش علی (علیه‌السلام) است، چرا مصداقش علم است، چرا مصداقش حکمت. همه‌اش یکی است.

دیدید فخر رازی پانزده معنا گفت؟ مفسرین فکر کردند خیلی‌هایشان که حالا کدام یکی از این معانی است، کدامش را انتخاب کنیم؟ نه، همه‌شان انتخاب کنیم، همه آنها یکی است.

۳- حکمت الهی

کوثر و حکمت الهی

گفتیم کوثر در لغت به معنی خیر کثیر است و خداوند خیر کثیری را در وجود پیامبر و اهل بیت قرار داده است. در روایات از این حقیقت به حوض کوثر و نهر کوثر تعبیر شده است. این همان حوضی است که در حدیث ثقلین پیغمبر فرمود:

كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۰۶ / ۷)

«کتاب خدا که ریشمانی است از آسمان به زمین کشیده و عثرت و خاندان من بدانید که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض [کوثر] نزد من آیند.»

برای شناخت بیشتر معنای کوثر که خیر کثیر است، در قرآن جستجو کردیم تا ببینیم آیا خیر کثیر در قرآن معرفی شده است یا نه؟ در این جستجو این آیه یافت شد:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾
(البقرة: ۲۶۹)

«به هر کس بخواهد حکمت عطا می‌کند و هر کس حکمتش دهند قطعاً خیر فراوانی به او داده‌اند و جز صاحب‌دلان حواس خود را جمع نمی‌کنند.»

قرآن می‌گوید خیر کثیر همان حکمت است. اگر خدا به کسی حکمت بدهد، به او خیر کثیر داده است. آیا می‌توانیم بگوییم کوثر یعنی حکمت؟ و آیا حکمت ربطی به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و اهل البيت پیدا می‌کند؟

در تفسیر این آیه امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا فَقَالَ طَاعَةَ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ. (المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۸)

خیر کثیر یعنی اطاعت از خدا و معرفت امام زمان. هر کس امام زمان خودش را بشناسد، خیر کثیر به دست آورده است.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه‌السلام):

فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَاجْتِنَابُ الْكَبَائِرِ الَّتِي أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ. (الكافي، ج ٢، ص ٢٨٤)

خیر کثیر نصیب کسی می‌شود که امام زمان خودش را بشناسد و از گناهان بزرگی که خدا می‌گوید موجب آتش جهنم است اجتناب کند.

علی بن ابراهیم در تفسیر قمی می‌گوید:

الْخَيْرُ الْكَثِيرُ مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ الْأَيْمَّةَ (عليهم السلام). (تفسير القمي، ج ١، ص ٩٢)

خیر کثیر یعنی معرفت امیرالمؤمنین، معرفت اهل‌البيت، معرفت فاطمه زهرا (سلام الله عليها).

کتاب و حکمت در قرآن

ممکن است پرسیده شود که چرا در این روایات حکمت به معرفت امام تفسیر شده است. برای پاسخ به این پرسش باید به آیات قرآن مراجعه کنیم. در قرآن آیات متعددی داریم که کلمه کتاب در کنار کلمه حکمت آمده است:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (البقرة: ٢٣١)

خدا بر شما هم کتاب نازل کرده هم حکمت نازل کرده.

﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (النساء: ١١٣)

نه فقط برای مسلمین، بلکه انبیاء گذشته هم همین‌طور بودند. در سوره مائده آیه ١١٠:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (المائدة: ١١٠)

به حضرت عیسی بن مریم خدا می‌گوید من به تو کتاب و حکمت تعلیم کردم.

در سوره آل عمران:

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران: ۴۸)

در سوره بقره نیز خداوند خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران: ۱۶۴)

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (البقرة: ۱۲۹)

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۵۱)

حکمت و اتمام نعمت

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، ارتباط تعلیم کتاب و حکمت با اتمام نعمت خداست. خدا می‌گوید می‌خواهم نعمت را بر تو پیغمبر تمام کنم. چطور؟ همانطوری که تو را پیغمبری قرار دادم که تعلیم کتاب و حکمت می‌کند. انبیاء سابق تعلیم کتاب و حکمت به کسی نمی‌کردند - خودشان فقط کتاب و حکمت داشتند و مردم باید از آنها پیروی می‌کردند. ولی این اتمام نعمت است که پیغمبر ما تعلیم کتاب و حکمت می‌کند.

به تعبیر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، این اتمام نعمت یعنی انتقال هدایت از یک شخص به یک مسیر ابدی و دائمی - همان وعده‌ای که خدا در سوره فتح به پیغمبر داد:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (فتح: ۱ و ۲)

خدا وعده داد به نبی اکرم که می‌خواهم نعمتم را بر تو تمام کنم. نعمت خدا چه وقت تمام شد بر پیغمبر؟ در سوره مائده می‌بینیم:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ

الْيَوْمَ يَسِّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴿٣﴾ (مائده: ٣)

در روز غدیر خم نعمت تمام شد. اتمام نعمت یعنی آن خط هدایت مستمر الهی تعیین و منتقل شد. یهود متوقع بودند که با مرگ پیامبر این خط منقطع شود.

ممکن است پرسیده شود چرا این آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در میان آیات مربوط به حرمت میت و خون و گوشت‌های حرام آمده است؟ چه ارتباطی دارد به ولایت و ولایت امیرالمؤمنین؟ اگر آیات قبل و بعد را بخوانیم می‌بینیم که دعوی پیغمبر با یهود است - یهودیانی که خودشان را مبنای علم صحیح می‌دانستند و می‌گفتند این حرام، این حلال، آن حرام، آن حلال. خدا می‌گوید این حرف‌ها نیست، شما حق ندارید حلال و حرام تعیین کنید، من خدا تعیین می‌کنم و حالا کسی را قرار دادم که دیگر حلال و حرام را تا قیامت به شما بگوید.

حکمت در کلام اهل بیت

حالا متوجه می‌شویم که حکمت یعنی چه - حکمت یعنی علم صحیح. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَخُذْ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنَّا رَوَيْنَاهُ وَأُوتِينَا شَرْحَ الْحِكْمَةِ وَ فَصْلَ الْخُطَابِ
إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَانَا وَ آتَانَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. (بحارالأنوار، ج ۲۶، ص ۱۵۸)

حکمت و فصل الخطاب به ما داده شده است.

حکمت یعنی علم قطعی، علم بدون خطا. علم همه علما و همه فقه‌های محترم ممکن است خطا داشته باشد، اما علم فقط افراد خاصی است که هرچه می‌گویند قول الله است، هرچه می‌گویند عین حکم الله است. رسول الله فرمود:

مَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيُجِبْ أَهْلَ بَيْتِي. (تفسير القمی، ج ۱، ص ۹۲)

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ يُوقِّفُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمُ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ
عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا

يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ وَقَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. (الكافي، ج ۱، ص ۲۰۱)

خدا علم خاصی به انبیاء و به ائمه می‌دهد - آن علم خاص علمی است که در آن خیر کثیر است، چون حکمت یعنی خیر کثیر.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ یعنی چه؟ یعنی یا رسول الله، ما به تو حکمت، منبع حکمت، استمرار حکمت، ﴿يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ را دادیم. پس ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ یعنی این حکمت نصیب تو شد.

معنای «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ»

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ - «صَلِّ» یعنی نماز بخوان، «وَأَنْحَرْ» یعنی قربانی کن. نحر برای گران‌ترین قربانی که شتر است به کار می‌رود.

ارتباط ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ به ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ چیست؟ معمولاً در تفاسیر می‌گویند خدا نعمتی داده به پیغمبر و گفته در ازای این نعمت شکر کن - «صَلِّ وَأَنْحَرْ». ولی با توجه به نکته‌هایی که توضیح داده شد، چیز بیشتری به نظر می‌رسد.

قرآن در مورد خاصیت خاص امام اینطور می‌گوید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (الأنبياء: ۷۳)

«و آنها را امامانی قرار دادیم که با امر ما راهبری می‌کنند و انجام خوبی‌ها برپا داشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم و عبادت‌کنندگانی برای ما بودند.»

امام کیست؟ امام کسی است که از یک طرف متصل به الله است و از طرف دیگر متصل به مردم است. اتصال به الله صلات است و اتصال به مردم زکات.

«فَصَلِّ وَأَنْحَرْ» به این معنا است که وقتی خدا می‌گوید ما به تو کوثر دادیم، «فَصَلِّ وَأَنْحَرْ» یعنی حالا تو مقام امامت داری. مقام امامت، مقام صلات و زکات است. «صَلِّ وَأَنْحَرْ» یعنی رابطات را با خدا تقویت کن، رابطات را با مردم تقویت کن، به مردم رسیدگی کن، واسطه بین الله و بین مردم باش.

همانطوری که در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾
(المائدة: ۵۵)

«جز این نیست که سرپرست شما خدا و فرستاده او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند، آنها که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع‌اند زکات می‌دهند.»

«فَصَلِّ وَأَنْحَرْ» یعنی صلات و زکات. «صَلِّ وَأَنْحَرْ» یعنی شایستگی و لیاقت مقام امامت با صلات و زکات به دست می‌آید. کسی که رابطه خودش را با خدا مستحکم کرده و رابطه خودش را با مردم به گونه‌ای کرده که رسیدگی به مردم می‌کند، در عین رکوع، در عین تسلیم الله بودن، می‌تواند ولی مؤمنین باشد.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ - ما این مقام را به تو دادیم و به نسل تو دادیم، به اهل بیت تو دادیم.

کوثر و نسل پیامبر

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ - خدا وقتی می‌گوید دشمن تو مقطوع النسل است و تو نسل کوثر داری، این نسل به کجا رسیده است؟

بنی‌امیه و بنی‌عباس تا توانستند ذراری حضرت زهرا (سلام الله علیها) را به قتل رساندند. یک موردش فقط عاشورا بود که چه تعداد از اهل بیت را کشتند. بعد از آن هر کس را می‌دیدند از نسل اهل البیت است می‌کشتند. اما امروز بالای یکصد میلیون فقط سید رسمی وجود دارد. هیچ کشوری در دنیا نیست که در آن سید نباشد - فرزندان حضرت زهرا (سلام الله علیها) در همه جا هستند.

طبق قرآن اثبات می‌شود که نسل از طریق مادر هم منتقل می‌شود و نسل رسول الله از طریق حضرت زهرا (سلام الله علیها) منتقل شده است. بنابراین کسانی که مادرهایشان سید بوده‌اند، سید هستند. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

بعضی بزرگان می‌گفتند روزی می‌آید در این عالم که جز بچه‌های حضرت زهرا (سلام الله علیها) کسی نیست. ولی ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ - دشمنی که می‌گفتند عاص بن وائل بود، پدر عمرو عاص، چون پیغمبر

پسر نداشت تیکه انداخت و گفت این ابتر است، نسلش ادامه ندارد. خدا می گوید او ابتر است - آیا الان نسلش
باقی مانده؟

۴- زندگی عالمانه

سخن ما درباره مکتب و مدرسه حضرت زهرا (سلام الله علیها) است؛ مکتبی که قرآن کریم آن را «کوثر» نامیده و سوره مبارکه کوثر در شأن آن بانوی بی‌بدیل نازل شده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ (الکوثر: آیات ۱ تا ۳)

«ما تو را چشمه کوثر عطا کردیم، * پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن؛ * بی‌گمان دشمن تو خود بی‌تبار است.»

اما این «خیر کثیر» و «کوثر» که قرآن از آن یاد می‌کند و آن را به معنای برکت و نیکی فراوان معرفی می‌سازد، چیست؟

قصد داریم با یکی از جلوه‌ها و ابعاد وجودی آن نور عظیم، یعنی بخشی از همان خیر کثیر، بیشتر آشنا شویم.

ارزش دانش و معرفت

حدیثی برگزیده‌ایم که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه‌السلام) نقل شده است؛ حدیثی لطیف و دل‌انگیز که خود مضمون آن، گواهی روشن بر اصالت و اعتبارش دارد.

وَ حَضَرَتْ امْرَأَةً عِنْدَ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَتْ: إِنَّ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَ قَدْ لُبِسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْءٌ، وَ قَدْ بَعَثْتَنِي إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ. فَأَجَابَتْهَا فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ تَنَّتْ، فَأَجَابَتْ، ثُمَّ ثَلَّثَتْ إِلَى أَنْ عَشَرَتْ فَأَجَابَتْ، ثُمَّ خَجَلَتْ مِنَ الْكَثْرَةِ، فَقَالَتْ: لَا أَشَقُّ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَتْ فَاطِمَةُ: هَاتِي وَ سَلِّي عَمَّا بَدَا لَكَ، أَرَأَيْتِ مَنْ أَكْثَرَى يَوْمًا يَصْعَدُ إِلَى سَطْحٍ بِحَمَلٍ ثَقِيلٍ، وَ كِرَاؤُهُ مِائَةُ أَلْفٍ دِينَارٍ، أَيْثَقُلُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ: لَا. فَقَالَتْ: أَكْثَرِيْتُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرِ مِنْ مِائَةِ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَأَخْرَى أَنْ لَا يَثْقُلَ عَلَيَّ، سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُخْشَرُونَ، فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ، وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ، حَتَّى يُخْلَعَ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ خِلَعَةٍ مِنْ نُورٍ. ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا عَزَّ وَ جَلَّ: أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، أَلَا نَعِشُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ هُمْ أَيْمَتُهُمْ، هَؤُلَاءِ تَلَامِذُكُمْ وَ الْأَيْتَامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ وَ نَعَشْتُمُوهُمْ فَاخْلَعُوا عَلَيْهِمْ خِلَعِ الْعُلُومِ فِي

الدُّنْيَا. فَيَخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِّنْ أُولَئِكَ الْأَيْتَامَ عَلَى قَدَرٍ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ حَتَّى إِنَّ فِيهِمْ لَمَنْ يُخْلَعُ عَلَيْهِ مِائَةُ أَلْفٍ خِلْعَةٍ وَكَذَلِكَ يَخْلَعُ هَؤُلَاءِ الْأَيْتَامَ عَلَى مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُمْ. ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: أَعِيدُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ الْكَافِلِينَ لِلْأَيْتَامِ حَتَّى تُتِمُّوا لَهُمْ خِلْعَتَهُمْ، وَتُضَعِّفُوا. فَيُتِمُّ لَهُمْ مَا كَانَ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلَعُوا عَلَيْهِمْ، وَ يُضَاعَفُ لَهُمْ، وَ كَذَلِكَ مَنْ بِمَرْتَبَتِهِمْ مِمَّنْ يُخْلَعُ عَلَيْهِ عَلَى مَرْتَبَتِهِمْ. وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا أُمَّةَ اللَّهِ إِنَّ سِلْكَاً مِنْ تِلْكَ الْخِلْعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ، وَ مَا فَضْلَ فَإِنَّهُ مَشُوبٌ بِالتَّنْغِيسِ وَ الْكَدَرِ. (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ٣٤٠ و ٣٤١، حديث ٢١٦)

«روزی زنی نزد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) وارد شد و گفت مادری دارم ضعیف و ناتوان که برای انجام نماز، مسئله‌ای برایش پیش آمده و مرا فرستاده است تا پاسخ آن را از شما دریافت نمایم. حضرت زهرا (سلام الله علیها) پس از گوش دادن به سخنان آن زن، جوابش را داد. سپس آن زن سؤال دیگری مطرح کرد و حضرت دوباره جواب او را داد. به طور مرتب آن زن سؤالات دیگری مطرح کرد تا آنکه به ده مرتبه رسید و حضرت زهرا (سلام الله علیها) بدون هیچ‌گونه احساس و اظهار ناراحتی، بلکه به عطف و پاسخ او را بیان می‌نمود. پس از آن، زن خجالت زده شد و گفت شما را خسته و ناراحت کردم، بیش از این مزاحم شما نمی‌شوم. حضرت زهرا (سلام الله علیها) اظهار نمود: خیر، برای من زحمتی نخواهد بود. سپس افزود: چنانچه شخصی اجیر شده باشد تا باری سنگین را به جایی ببرد و در ازای آن مبلغ صد هزار دینار مزد بگیرد، آیا ناراحت می‌شود؟ آن زن در جواب حضرت گفت: خیر. بعد از آن فرمود: من برای هر سؤال که جوابش را بگویم اجیر تو هستم و مزد و پاداش آن نزد خداوند متعال به ارزشی بیش از آنچه در این جهان است می‌باشد. پس اکنون آنچه می‌خواهی سؤال کن و برای من ناراحت مباش که از پدرم رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: علما و دانشمندان، شیعیان و پیروان ما در روز قیامت در حالی محشور می‌شوند که تاج کرامت بر سر نهاده‌اند. چون آنان در دنیا بر هدایت بندگان خدا تلاش و کوشش داشته‌اند، مورد لطف و رحمت خداوند قرار می‌گیرند و هدایا و خلعت‌های فراوان و گرانبه‌ای بهشتی از جنس نور تقدیمشان می‌شود. سپس منادی الهی ندا می‌دهد: ای سرپرستان یتیمان آل محمد که آنها را در روزگار یتیمی و محرومیت از وجود ائمه خود هدایت و راهنمایی کردید! اینها شاگردان و یتیمانی هستند که شما آنها را سرپرستی و هدایت نمودید، پس از خلعت‌هایی که به شما ارزانی شد، به آنها نیز بدهید. در این هنگام علما به اندازه علومی که مردم از آنها فراگرفته‌اند

به آنها خلعت می‌دهند تا جایی که برخی از مردم صد هزار خلعت نصیب آنها می‌شود. پس از آن خداوند از فضل خود خلعت‌های علما را فزون و مضاعف می‌گرداند. پس از آن حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: ای بنده خدا، ارزش یکی از آن خلعت‌ها هزار بار بیش از آنچه است که در این دنیا وجود دارد و خورشید بر آن می‌تابد، چون چیزهای این دنیا هر چند هم به ظاهر ارزش والایی داشته باشد، اما فاسدشدنی و فناپذیر است.»

تمام دارایی‌ها و ثروت‌های دنیا - گنج‌ها، مقام‌ها، ویلاها، خودروها و هر آنچه بر زمین است - اگر همه را یکجا فراهم کنیم، چه اندازه ارزش دارد؟ بی‌تردید چیزهای خوبی‌اند، اما حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌فرمایند: همه این‌ها آمیخته با سختی، نگرانی و رنج‌اند. دارایی‌های مادی، هر قدر هم فراوان باشند، آرامش و آسایش حقیقی به انسان نمی‌بخشند؛ زیرا پاداش‌های الهی از جنس دیگری‌اند، از سنخ ملکوت و معرفت. شاید برخی با شنیدن این حدیث بگویند: «کاش یکی از همان دارایی‌ها را به ما می‌دادند، برای هفت نسل مان کافی بود!»

اما حقیقت آن است که فهم و درک ما اندازه‌ای دارد و در محدوده علم و ظرفیت مان شکل می‌گیرد.

به کودکی بیندیشید که اگر یک اسکناس پنج‌هزار تومانی در دستش بگذارید، غرق در شادی می‌شود؛ چون می‌تواند با آن آدامس یا اسباب‌بازی بخرد. حال اگر به او بگویید: «اگر درس بخوانی، در آینده میلیون‌ها برابر این اسکناس را خواهی داشت»، شاید پاسخ دهد: «من همین یکی را می‌خواهم، بیشترش به چه کارم می‌آید؟» او درکی فراتر از آن ندارد. ما نیز در این دنیا چون همان کودکیم. در جهانی محدود زندگی می‌کنیم و از حقیقت آن سوی عالم بی‌خبریم.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) برای آنکه اندکی از واقعیت جهان دیگر را برای ما بگشاید، می‌فرمایند:

اگر همه دارایی‌های دنیا را ضرب در میلیون‌ها کنید، ارزشش برابر یک نخ از لباس‌های بهشتی هم نیست. آن هنگام خواهیم فهمید چه فاصله ژرفی میان دنیا و آخرت است.

نگاه حضرت زهرا (سلام الله علیها) نگاهی الهی است؛ می‌فرماید علم، معرفت و دانایی چنان ارزشمند است که هر کس دمی بنشیند و پاسخ پرسش دیگری را بدهد تا او آگاه شود، در پیشگاه خداوند پاداشی عظیم دارد.

مسیر رشد و تعالی

این، نگاهی است از جنس رشد و تعالی؛ نگرشی که ظرفیت دگرگونی و پیشرفت را در ما ایجاد کرده و ما را به سرچشمه معرفت رهنمون می‌شود. به واسطه این نگاه است که می‌توانیم به خیر مطلق دنیا و آخرت دست یابیم.

بدانیم که منظور از علم، محدود به فقه، اصول یا تفسیر نیست؛ بلکه همه علوم، از پزشکی و ریاضیات گرفته تا روان‌شناسی و دین‌شناسی، مادامی که در مسیر دانایی قرار گیرند، ارزشمندند.

نکته محوری اینجا است: باید تصمیم بگیریم که دیگر جاهلانه و به شیوه «باری به هر جهت» زندگی نکنیم. هر عملی که انجام می‌دهیم، باید آگاهانه باشد.

اگر سلامت جسم برایمان مهم است، باید یا خود صاحب دانش آن باشیم یا از محضر پزشک بهره ببریم. اگر سلامت روح دغدغه ماست، باید از روان‌شناس بیاموزیم. و برای حفظ دین و ایمانمان، باید از دین‌پژوهان و عالمان حقیقی بهره‌مند شویم. این بدان معنا نیست که هر فردی باید متخصص همه چیز باشد؛ بلکه مقصود این است که بنیاد زندگی‌مان را بر عقلانیت و آگاهی مستحکم سازیم.

حال، در روز حساب، هنگامی که از اعمال ما سؤال می‌شود، باید بتوانیم با استدلال محکم پاسخ دهیم: «پروردگارا، من در هر عرصه‌ای از زندگی‌ام - در دین‌داری، در حفظ سلامت، در خانواده، در شغل و در خدمت به خلق - کوشیدم تا بفهمم و کار را به درستی انجام دهم.» چنین فردی است که می‌توان او را انسانی الهی نامید؛ کسی که عالمانه زیسته و مسیر خود را با مسئولیت‌پذیری پیموده است.

چرا که خداوند در قرآن کریم اتمام حجت کرده است:

﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾ (انعام: ۱۴۹)

«برهان رسا ویژه خداست»

در آن سرای عدل، پرسش اصلی این است: آیا رفتار تو عالمانه بود یا خیر؟ آیا فرصت یادگیری برای تو فراهم بود و آن را به کار بستی یا خیر؟ این دایره علم، بسیار گسترده است، اما از میان همه علوم، بر ما واجب است آن علمی را فراگیریم که به ما رفعت و رشد بخشد.

قرآن کریم، منزلتی بس والا برای اهل علم قائل شده است:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (المجادلة: ۱۱)

«خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

هر که اهل علم باشد، خداوند درجات او را بالا می‌برد. این ارتقاء درجه در همه شئونات زندگی تجلی می‌یابد؛ اگر عالمانه و صادقانه زندگی کنیم، مرتبه ما نزد خداوند متعالی خواهد شد. اما در میان همه این مراتب، مهم‌ترین جایگاه متعلق به علمی است که معنای زندگی، هدف خلقت و درک عظمت الهی را به ما بیاموزد.

این همان علمی است که خشیت الهی را به ارمغان می‌آورد و قرآن معیار آن را این‌گونه ترسیم می‌کند:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ (فاطر: ۲۸)

«از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. آری، خدا ارجمند آمرزنده است.»

علمی که حضرت زهرا (سلام الله علیها) ما را به سوی آن فرا می‌خوانند، علمی است که هرچه بیشتر آن را کسب کنیم، میزان خداترسی و مراقبه ما افزایش یابد. این، نشانه همان علم حقیقی و والاترین گنجینه‌ای است که باید به دنبالش باشیم.

راز نام زهرا (سلام الله علیها)

حال به این پرسش بنیادین می‌رسیم که چرا ایشان را زهرا (سلام الله علیها) نامیدند؟

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: چرا حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را زهرا (درخشان) نامیده‌اند؟ فرمودند:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءَ فَقَالَ: لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.

این روایت به ما می‌آموزد که ایشان را به این دلیل «زهرا» خواندند که وقتی در محراب عبادت و نماز می‌ایستادند، نور باطن و معرفت ایشان در جهان متجلی می‌شد و می‌درخشید؛ نوری که خاص اهل زمین نبود، بلکه برای اهل آسمان و ساکنان عوالم قدس، یعنی فرشتگان، آشکار می‌گشت.

تصور کنید؛ همان گونه که ما در شب های صاف و کویری به کهکشان خیره می شویم و ستارگان را غرق در نور مشاهده می کنیم، ملائک نیز هنگامی که از افلاک به زمین نظر می کردند و شاهد نماز حضرت زهرا (سلام الله علیها) بودند، می دیدند که زمین عبادت، غرق در نوری بی بدیل شده است!

پرسش اساسی این است: چرا این نماز تا این حد نورانی و نافذ بود؟

پاسخ این است: زیرا این عبادت، یک عبادت عالمانه بود؛ نمازی بود که با دریایی از علم و معرفت همراه بود؛ همان علمی که خودشان بر آموختن و به کار بستن آن تأکید داشتند. نورِ عمل، از عمق معرفت برمی خیزد. خدایا، ما را از این شخصیت آسمانی محروم مدار. از تو می خواهیم توفیق معرفت، ولایت، بصیرت و تبعیت عملی از این بانوی بزرگ را به همه ما عنایت فرمایی و در سایه الطاف الهی، شفاعت ایشان را در روز بازپسین، نصیب همه ما بگردانی.

۵- محوریت قرآن در خطبه فدکیه

خطبه فدکیه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، سندی تاریخی بسیار معتبر برای شناخت تحولات صدر اسلام، مظهر بلاغت و فصاحت، و نشانه‌ای از مقام علمی و معرفتی صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است.

اعتبار تاریخی خطبه فدکیه

ویژگی مهم این خطبه آن است که تنها یک روایت تاریخی یا مصیبت نیست؛ بلکه درسی زنده برای امروز ماست. علاوه بر محبت، گریه و عزاداری، به ما کمک می‌کند پیام و مکتب حضرت زهرا (سلام الله علیها) را بفهمیم و امروز از او پیروی کنیم.

اغلب نقل‌های این خطبه از طریق حضرت زینب (سلام الله علیها) صورت گرفته است. برخی روایات نیز از طریق زید بن علی بن الحسین (علیهم السلام) از پدرش امام سجاد (علیه السلام) و ایشان از عمه خود حضرت زینب (سلام الله علیها) نقل شده‌اند. بیش از ۲۵ طریق مختلف برای روایت این خطبه در منابع ذکر شده است. نکته بسیار مهم این است که این خطبه، برخلاف بسیاری از روایات که قرن‌ها بعد از حادثه پدیدار شدند، از همان قرون نخست اسلام (قرن اول و دوم هجری) در منابع معتبر وجود داشته است. حتی در قدیمی‌ترین منبع لغت جهان، کتاب «العين» (تألیف در قرن دوم هجری)، به برخی از واژگان خطبه فدکیه اشاره شده و یادآور می‌شود که حضرت زهرا (سلام الله علیها) این لغات را به کار برده‌اند.

از قرن دوم هجری کتاب‌های مستقلی درباره خطبه فدکیه تألیف شده‌اند، از جمله «خُطْبَةُ الزَّهْرَاءِ» اثر ابومخنف، و «کَلَامُ فَاطِمَةَ فِي فَدَكِ» نوشته ابوالفرج اصفهانی. بسیاری از این نسخه‌ها امروز مفقود شده‌اند، ولی در منابع بعدی از آن‌ها یاد شده است. از منابع موجود و ارزشمند، کتاب «بلاغات النساء» اثر ابن طیفور (تألیف در ابتدای قرن سوم هجری) است که سخنان بلیغ زنان عرب را گردآوری کرده و خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را نیز در آن آورده است.

نکته قابل توجه این است که این خطبه حتی در منابعی با جنبه ادبی و لغوی نقل شده، نه صرفاً مذهبی. این موضوع نشان می‌دهد که آن خطبه از لحاظ تاریخی مورد تأیید محققان در قرون اولیه بوده است. همان چند جمله‌ای که در بلاغات النساء یا نقل‌های دیگر آمده، برای اثبات این معنا کفایت می‌کند که حضرت زهرا

(سلام الله علیها) مظلوم بودند، علیه ظلم قیام کردند، از ولایت دفاع کردند، و با قهر و غضب از دنیا رفتند؛ این مفاهیم در تمام نقل‌ها وجود دارد و نشانه روشنی از واقعیت تاریخی است.

شان نزول خطبه و ورود حضرت به مسجد

ابن طیفور در بلاغات النساء چنین نقل می‌کند:

لما أجمع أبوبکر ... علی منع فاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه وآله) فذك وبلغ ذلك فاطمة لاثت خمارها علی رأسها وأقبلت فی لمة من حفدته تطأ ذیولها ما تخرم من مشیة رسول الله (صلی الله علیه وآله) شیئاً حتی دخلت علی أبي بکر وهو فی حشد من المهاجرین والأنصار فنیطت دونها ملاءة ثم أنت أنه أجهش القوم لها بالبكاء وارتج المجلس فأمهلت حتی سکن نشیج القوم وهدأت فورتهم فافتتحت الکلام بحمد الله والثناء علیه والصلاة علی رسول الله (صلی الله علیه وآله) فعاد القوم فی بکائهم فلما أمسکوا عادت فی کلامها فقالت: ...

«هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت فدک را از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بگیرد و این خبر به ایشان رسید، چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل خود به سوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می‌شد، و راه رفتن او با راه رفتن پیامبر خدا تفاوتی نداشت، بر ابوبکر که در میان عده‌ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده‌ای آویختند، آنگاه ناله‌ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس به سختی به جنبش درآمد. سپس لحظه‌ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود: ...»

وقتی ابوبکر تصمیم گرفت حکم صادر کند و جمعی برای این کار گرد آمدند، به اجماع رسیدند که فدک را از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بگیرند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) چادرش را بر سر کرد و گروهی از زنان خاندان و دوستانش گرد او جمع شدند و با هم به سوی مسجد آمدند. چادر آن قدر بلند بود که زیر پای حضرت گیر می‌کرد.

در منابع آمده است که نوع راه رفتن حضرت زهرا (سلام الله علیها) را نیز ثبت کرده‌اند و گفته‌اند: ایشان درست مانند پیامبر راه می‌رفت؛ کوچک‌ترین تفاوتی میان شیوه راه رفتنشان نبود. این توصیف نشان‌دهنده آن است که حضرت زهرا (سلام الله علیها) چگونه یادآور پیامبر بودند، نه تنها در سخن، بلکه در رفتار و حرکات ظاهری نیز.

وقتی حضرت وارد مسجد شد، جمعی فراوان از مهاجران، انصار و اصحاب رسول خدا حاضر بودند. با ورود حضرت زهرا (سلام الله علیها)، آهی از ته دل کشیدند و پرده‌ای برای ایشان افکندند. آن آه چنان سوزناک بود که همه مردم با شنیدن آن به گریه افتادند؛ گریه‌ای که مجلس را لرزاند و فضای مسجد را تکان داد.

حضرت لحظه‌ای صبر کردند تا گریه‌ها فروکش کند و جمع آرام بگیرد، سپس خدا را حمد گفتند و سخنرانی را آغاز کردند. صدای حضرت که برخاست، گویی صدای پیامبر بود؛ همان لطافت، همان هیبت، همان تأثیر. مردم بار دیگر گریستند، چراکه یاد پیامبر تازه از دنیا رفته در دلشان زنده شد.

این توصیف، سبب صدور خطبه و شأن نزول آن را نشان می‌دهد. حضرت نسبت به موضوع فدک و غصب آن بسیار حساس بودند؛ به گونه‌ای که با وجود فضای فرهنگی آن زمان - که معمول نبود زنان در میان مردان سخنرانی کنند - ایشان برای رساندن پیام حق برخاستند و در مسجد در برابر مردان سخن گفتند.

فدک؛ فراتر از یک مال دنیوی

پرسش مهمی پیش می‌آید: مگر فدک، این مال دنیا، چقدر اهمیت داشت که حضرت برای آن چنین اقدام بزرگی کردند؟

فدک قصبه‌ای از حوالی خیبر بود. پس از فتح خیبر، یهودیان آن نواحی برای حفظ جان و اموال خود با پیامبر صلح کردند، به این شرط که بهترین زمین‌های کشاورزی و املاک خود را به پیامبر واگذار کنند. رسول خدا نیز از باقی املاکشان صرف‌نظر کردند. طبق نص قرآن:

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (الأنفال: ۷)

«آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و درراه‌ماندگان است.»

خداوند حکم کرد که اموالی که به صورت فیء (اموالی که بدون جنگ به دست می‌آید، برخلاف غنیمت که با جهاد به دست آمده و بین مسلمین تقسیم می‌شود) به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نصیب شده، متعلق به ایشان باشد. این اموال باید صرف ذی‌القربای پیامبر (صلی الله علیه وآله)، فقرا و مساکین شود. این بدان معناست که تعیین مصرف این املاک در اختیار خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، همانند مال شخصی ایشان. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز به امر الهی، این املاک و باغ‌های ارزشمند (مانند فدک) را به حضرت زهرا (سلام الله علیها) بخشیدند.

اما حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «مَا لِي وَلِلْفَدَكِ وَلِغَيْرِهَا» (من فدک و غیر فدک را برای چه می‌خواهم؟). این نشان می‌دهد که مسئله اصلی صرفاً مالی نبود؛ بلکه مسئله، تقویت جناح اهل بیت (علیهم‌السلام) در مقابل جناح‌های رقیب سیاسی جامعه بود.

آن جناح‌ها با استفاده از اموال و امکاناتی که در اختیار داشتند، می‌توانستند قدرت را قبضه کرده و مسیر جامعه را به سمت دلخواه خود هدایت کنند. پشتوانه اثرگذاری اهل بیت (علیهم‌السلام) در جامعه پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، همین اموالی بود که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در اختیار حضرت زهرا (سلام الله علیها) قرار داده بودند. رقبا نیز به درستی فهمیده بودند که با گرفتن این اموال، قدرت تأثیرگذاری اهل بیت (علیهم‌السلام) سلب خواهد شد.

بنابراین، دعوا بر سر یک مال خاص نبود؛ دعوا بر سر جهت‌گیری امت اسلامی و مسئله قدرت پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود. این اقدام، آخرین تیر در ترکش رقبایی بود که حکومت را به دست گرفتند و به وصیت رسول‌الله (صلی الله علیه وآله) عمل نکردند.

در مقابل، رقیبی (اهل بیت) را می‌بینیم که در سخنان و اعمالش آشکار است که نه حکومت برایش مهم است و نه مال؛ بلکه می‌خواهد همه هستی خود را برای مردم فدا کند.

ادعای حضرت زهرا (سلام الله علیها) اصلاً مالی نبود. ایشان موقعیتی را تشخیص دادند که باید در برابر امری که قابل انکار نبود، موضع بگیرند: وصیت رسول‌الله (صلی الله علیه وآله) درباره جانشینی یا در مورد فدک. در مورد فدک همه شاهد بودند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن را هبه کردند، و اگر هبه هم نمی‌کردند، مال رسول‌الله (صلی الله علیه وآله) بود و به دخترش به ارث می‌رسید.

هدایت و رحمت؛ هدف نبوت و امامت

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در این خطبه بر نکته مهمی انگشت می‌گذارند و بیان می‌کنند که تمام تشکیلات، جهادها و مصیبت‌ها برای یک هدف واحد بود: اینکه خداوند هدایت، رحمت و مهربانی خود را شامل حال مردم کند، و رسول، ائمه و اهل بیت (علیهم‌السلام) واسطه‌های این هدایت و رحمت الهی هستند. حضرت می‌فرماید:

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ... إِبْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِنْغَاذًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأَمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عَكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا. فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

«و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی‌اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امتها را دید که در آئینهای مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتشهای افروخته معتکف و بت‌های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند. پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد (صلی الله علیه و آله) تاریکی‌های آن را روشن، و مشکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.»

قصه، قصه رحمت و هدایت است. من شهادت می‌دهم که پدر من، «رحمة للعالمین» بود؛ آمد تا رحمت خدا را به شما بیخشد. هدایت و رحمت دو مفهوم بسیار ژرف‌اند؛ خود قرآن نیز خود را «هدایت» و «رحمت» معرفی می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾
(یونس: ۵۷)

«ای مردم، به‌یقین از جانب پروردگارتان اندرزی، درمانی برای آنچه در سینه‌هاست، و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان، نزد شما آمده است.»

در جای جای قرآن تکرار می‌شود: «هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»، «هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ». یعنی تمام مقصد، تمام هدف دین، نبوت و امامت، همان هدایت و رحمت است. هدایت و رحمت یعنی خدا بندگان را دوست دارد؛ می‌خواهد آنان را نجات دهد، تعالی و رشد دهد، و برای این کار کسانی را مأمور هدایت و رحمت کرده است.

در سوره اعراف، خداوند از زبان مؤمنان چنین نقل می‌کند:

﴿وَكَتُبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾
(الأعراف: ۱۵۶)

«و برایمان در این دنیا نیکی مقرر فرما، و در آخرت نیز؛ ما به‌سوی تو بازگشت کرده‌ایم. خدا فرمود: عذابم را هر که خواهم، گرفتار می‌سازم؛ اما رحمتم همه‌چیز را فراگرفته است. آن را برای کسانی مقرر می‌دارم که پرهیزگاری پیشه کنند، زکات دهند و به نشانه‌های ما ایمان آورند.»

خدایا، کسی آمده است تا دست ما را بگیرد و به‌سوی تو هدایت کند؛ هدف خلقت، رحمت است. قرآن سراسر رحمت است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آغازش با رحمت است؛ «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»، «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ الرَّحْمَةُ». یعنی خداوند مهربان است و از مهربانی‌اش می‌خواهد ما را نجات دهد، رشد دهد، و به تعالی برساند.

رحمت خاص الهی نصیب کسانی می‌شود که در امتحان‌ها و بلاها، ایمان را برگزینند و تسلیم حق و اولیای الهی شوند؛ تنها چنین کسانی می‌توانند رحمت خدا را جلب کنند. و این همان هدف بزرگ بود: هدف نبوت، هدف ولایت، هدف خطبه فدکیه، هدف طلب حکم و قیام مردم در برابر کسانی که می‌خواستند رحمت خدا را از مردم بازدارند.

آیا زهرایی که به‌دنبال رحمت برای مردم است، برایش فدک و مال دنیا مهم بود؟ در همان خطبه فدکیه، یکیکی می‌گوید خدا در قرآن چه فرموده است. کسی که برخاسته تا حق خود را بگیرد، چه نیازی دارد چنین معارف بلند الهی را بیان کند؟ فاطمه (سلام الله علیها) برای مال سخن نمی‌گوید؛ برای رحمت و هدایت انسان‌ها قیام کرده است.

احکام الهی؛ راه رسیدن به رحمت

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در ادامه خطبه، فلسفه احکام الهی را بیان می‌کنند:

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنِمْاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَيَّ اسْتِجَابِ الْأَجْرِ ... فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ ...

«پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت‌ورزی را برای التیام قلبها، و اطاعت ما خاندان را برای سامان یافتن آیین، و امامتمان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در به دست آوردن پاداش قرار داد ... پس آن‌گونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه تسلیم حق باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید ...»

خداوند ایمان را برای این قرار داد که شما پاک بمانید. تنها کسی به رحمت الهی دست میابد که پاک باشد؛ با آلودگی نمی‌توان رحمت را به دست آورد. آلودگی موجب قساوت قلب می‌شود و انسان با قساوت قلب، رحمت را دریافت نمی‌کند.

قرآن مکرراً می‌فرماید: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (نماز برپا دارید)؛ چرا که کبر و تکبر مانع رحمت خداوند است. قرآن هشدار می‌دهد: «فَلْبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ» (و چه بد جایگاهی است برای متکبران!). جهنم محل اجتماع متکبران است. نماز انسان را خاکی می‌کند؛ وادار می‌کند تا سر بر خاک بگذارد، خود را در برابر خداوند به زمین اندازد، و همه چیز را کنار بگذارد. این عمل سبب جلب رحمت خداوند می‌شود.

همچنین، «وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ» (و زکات برای پاک‌سازی جان‌هاست). خداوند امر به زکات می‌دهد تا انسان با اعطای مال به فقیر، خویش را پاک سازد. بدین‌وسیله می‌توان به رحمت خدا رسید. این آموزه‌ها برای این است که شما «عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ» (شایسته پاداش) شوید و بهشت نصیبتان گردد.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (پس آن‌گونه که شایسته است، از خدا پروا کنید). راه رسیدن به این هدف، شرم داشتن از خداوند، شرم از حضور او و نظارت اوست؛ اگر چنین کنیم، رحمت خدا نصیبمان خواهد شد.

«وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (و زنه‌ار که جز بر آیین اسلام نمیرایند). مراقب باشید جز در حال تسلیم حق نمیرید. هدف نهایی پیامبران و مقصد قرآن این است که این آموزه‌ها را به ما بیاموزد: «وَالصِّيَامَ تَتْبِيتًا لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ» (روزه برای تثبیت اخلاص، حج برای استحکام دین، و عدالت برای هماهنگی دل‌هاست).

همه این‌ها برای آن است که «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ این فرصت کوتاه زندگی دنیا، تنها برای این است که ما مسلمان و تسلیم حق بمیریم. چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (الشعراء: ۸۹)

«مگر کسی که با دلی پاک به سوی خدا آید.»

این قلب را باید پاک، صاف و تسلیم حق نگه داریم و به این حالت به خدا تحویل دهیم. آنگاه که تحویل دادیم، خداوند تمام رحمت خویش را در این قلب وارد می‌کند.

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ» (و اطاعت کنید خدا را در آنچه به شما فرمان داده و آنچه شما را نهی کرده است). این امر و نهی‌های خداوند - این حلال و حرام‌ها، این خوردن‌ها و نخوردن‌ها، این کارها و کار نکردن‌ها - همگی برای این است که این قلب شما سالم بماند و اخلاقتان درست باشد. این‌ها تمرین‌هایی است تا در بزنگاه‌های زندگی ورزیده شوید و کم نیایرید.

سخن با پدر؛ حسرت و مظلومیت

آن دلسوزی، تلاش، محبت و مهر بی‌انتهای به مردم که حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه ذکر می‌کنند، نشان می‌دهد پدرشان چقدر تلاش کرد، زحمت کشید و خون دل خورد تا این امر نصیب مردم شود؛ ایشان نه دنبال مال بودند و نه دنبال چیز دیگری. اما مزد او را چگونه دادند؟ چگونه با او برخورد کردند و چه میزان قدرشناسی نمودند؟

در پایان خطبه فدکیه، در نقل‌های متعدد با اندکی تفاوت در ابیات، آمده است:

... ثم عطفت على قبر النبي (صلی الله علیه وآله)، و قالت:

«... سپس رو کرد به قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و گفت:»

وقتی همه حرف‌هایشان را زدند، این مردمی که اشک می‌ریزند ولی از گفتن حرف حق می‌ترسند، برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) گریه می‌کنند، اما وقتی به آن‌ها گفته می‌شود این حق من است که غصب شده، هیچ‌کس جرئت سخن گفتن ندارد. وقتی سخن به اینجا می‌رسد، حضرت زهرا (سلام الله علیها) روی خود را به سوی قبر پیامبر، قبر پدرش، می‌گرداند:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ / لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخُطْبُ

«بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آن‌چنان گرفتاری‌ها زیاد نمی‌شد.»

پدر جان، رفتنت خیلی زود بود. در همین چند روز کوتاه، همه چیز زیر و رو شد و مسائل زیادی پیش آمد. ای کاش اینجا بودی؛ اگر در کنار ما بودی، این اتفاقات هرگز نمی‌افتاد.

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَإِبِلُهَا / وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَلَا تَعِبْ

«تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر و غائب نباش.»

تو که رفتی، گویی زمین باران رحمتش را از دست داد و به خشکی گرایید؛ برکت‌ها رفتند. رفاقت، آنانی که در رکابت در جنگ‌ها همراهت بودند، جانبازان و رزمندگان، اکنون بین چگونه ترسیدند و خیانت کردند! بیا و نظاره کن چه بر سر یاران دیرینت آمد.

أَبَدْتُ رِجَالٌ لَنَا نَجَوَى صُدُورِهِمْ / لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ

«مردانی همین که رفتی، و خاک میان ما حائل شد، اسرار سینه‌ها را آشکار کردند.»

کینه‌های بدر، خیبر و حنین؛ این همان کینه‌های پنهانی بود که در سینه‌های کسانی جای گرفته بود که ظاهراً ادعای مسلمانی داشتند. با رفتن شما، این کینه‌ها آشکار شد. حال، انتقام خود را از چه کسی می‌خواهند بگیرند؟ از دخترت؟ یا از علی، که جنگ‌آورترین بود و عامل تسلیم همان کسانی شد که تا آخرین لحظه در برابر پیامبر ایستادگی کردند؟ پس از آنکه مجبور به تسلیم شدند، پیامبر فرمود: «ادْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ» (بروید که شما آزادشدگان هستید)؛ ایشان همه را بخشیدند، اما آن‌ها چه کردند؟

تَجَهَّمَتْنَا رِجَالٌ وَاسْتُخِفَّ بِنَا / لَمَّا فَقِدْتَ وَكُلَّ الْأَرْضِ مُعْتَصَبٌ

«بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.»

همه آمدند و تمام هستی‌اش را هدف گرفتند؛ ارثیه مادرشان را غصب کردند. اما ارث واقعی او، یادگار ماندگار پیامبر، چیزی نبود که با سندی زمینی سنجیده شود؛ آن فدک در برابر میراث اصیل او، هیچ بود! میراث واقعی حضرت، همان قرآن و عترت بود؛ همان هدایت، رحمت، صلح و محبت که بنا بود جامعه را نورانی کند. اما افسوس که این میراث را نیز از مسیر اصلی‌اش منحرف ساختند!

انحراف از مسیر رحمت و هدایت

بنگرید به چه بلایی سر جوامع اسلامی آمد! دینی که آمده بود تا مظهر مهربانی باشد، امروز در هر گوشه جهان که نام مسلمان برده می‌شود، به اشتباه با کشتار، جنگ، قتل و خشونت تعبیر می‌گردد. این انحراف را چه کسی رقم زد؟

مصیبت اصلی حضرت زهرا (سلام الله علیها) ریشه در همین انحراف دارد. قرار بود پس از پیامبر، راه ایشان که همان صراط مستقیم صلح، امنیت و مهرورزی بود، ادامه یابد. اما عده‌ای آمدند و گفتند: نه! بگیرید، بکشید، کشورگشایی کنید، و این فتوحات خونین را به نام اسلام رقم بزنید.

بدتر از آن، برای توجیه این ظلم، به جعل حدیث روی آوردند؛ حدیث‌هایی ساختند که گویا پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم می‌کشته و شکنجه می‌کرده است! و ما متأسفیم که امروز برخی از بزرگان ما همچنان بر صحت آن احادیث ساختگی پافشاری می‌کنند و نمی‌خواهند پرسند: این سخن با روح قرآن همخوانی دارد؟ می‌گویند: نه، چون پیامبر هم می‌کشت، پس ما هم باید بکشیم! سبحان الله! چه انحرافی!

مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) دقیقاً همین بود؛ او آب می‌شد و می‌سوخت، چون می‌دید پدری که با چه زحمتی این مشعل هدایت و رحمت را در جامعه برپا کرد، چگونه این چنین خاموش می‌شود و مسیرش وارونه می‌گردد.

۶- شرایع قرآن در خطبه فدکیه

قرآن؛ عهد و امانت الهی

یکی از نکته‌های مهم دیگری که در خطبه فدکیه بسیار پررنگ و مورد تأکید مطرح شده، موضوع قرآن است. حضرت زهرا (سلام الله علیها) بارها در خطبه فدکیه بر اهمیت قرآن و مسئولیت مردم برای حفظ قرآن، التزام به قرآن و عمل به قرآن تأکید کردند. ایشان می‌فرمایند: شما امانتدار عهد الهی، پیام الهی و رساله الهی هستید؛ این را باید حفظ کنید و به دیگران برسانید.

حضرت در خطبه فدکیه می‌فرمایند:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصَبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ، وَ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُعْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ إِتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخْصَتُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

«شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امینهای خدا بر یکدیگر، و مبلغان آن به‌سوی امت‌ها هستید. زمامدار حق در میان شما بوده، و پیمانی است که از پیش به‌سوی شما فرستاده، و باقیمانده‌ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجت‌های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار و ظواهر آن جلوه‌گر می‌باشد. پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می‌گردد، و شنیدن آن راه نجات است. به‌وسیله آن می‌توان به حجت‌های نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرّماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهی‌های جلوه‌گرش و برهان‌های کافیش و فضائل پسندیده‌اش، و رخصت‌های بخشیده شده‌اش و قوانین واجبش دست یافت.»

عهد الهی چیست؟ قرآن عهد الهی است، کتاب الهی است.

حدیث ثقلین و اتحاد قرآن و عترت

این نکته‌ای که ما در حدیث ثقلین از رسول الله (صلی الله علیه وآله) داریم، شیعه و سنی به تواتر نقل کرده‌اند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ
إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ، كهاتین وضم بین سبابتیه

«همانا من در میان شما دو چیز سنگین می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند. همانا آن دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا روزی که در کنار حوض بر من وارد شوند. مثل این دو، و آن حضرت (صلی الله علیه وآله) دو انگشت سبابه (اشاره) خود را به هم چسبانید.»

اینجا ممکن است این سؤال پیش بیاید: پس چرا حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه دائماً بر کتاب خدا تأکید می‌کنند؟ شما در خطبه فدکیه نمی‌بینید که حضرت زهرا (سلام الله علیها) بگویند که عهد خدا با شما این است که کتاب خدا و عترت نبی؛ دائماً فقط کتاب خدا را تأکید می‌کنند. با اینکه ما می‌دانیم، همه می‌دانند که پیغمبر فرمود مسیر هدایت مشروط به ثقلین است.

حتی در این حدیث می‌فرماید: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ». پیامبر برای اینکه تأکید کنند که قرآن و عترت از هم جدا نمی‌شوند، در این حدیث امیرالمؤمنین می‌فرمایند پیغمبر انگشت‌های مُسَبَّحَه (انگشت اشاره) را، دو دست را آوردند کنار هم که بگویند اینها هرگز از هم جدا نمی‌شوند و با هم هیچ اختلافی ندارند. اما سؤال این است که پس چرا حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه فقط قرآن را مطرح می‌کنند؟ نکته مهم این است که قرآن و عترت یک حقیقت هستند و عترت بیانگر حقیقت قرآن است. اما در موقعیت و جایی که یا ما دسترسی به عترت نداریم، مثل امروز، یا در مورد عترت اختلاف و دعوا صورت گرفته، اینجا تکلیف چیست؟ اینجا پیغمبر راه حل را ارائه کرده، قرآن راه حل را ارائه کرده.

قرآن؛ معیار تشخیص حق از باطل

ببینید، حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه در یک موقعیتی قرار گرفتند که عده‌ای تعمداً از روی حقد، از روی جحود، از روی انکار، از روی تکبر، تعصب و غرور نمی‌خواهند زیر بار عترت بروند. الان با اینها

چگونه باید صحبت کرد؟ اگر بیاوریم به اینها بگوییم که شما باید حرف عترت را گوش کنی، این اصل دعوا سر همین است. می‌گویند: نه، ما «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» قرآن داریم، کافی است.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌گوید: قرآن را ملاک قرار بدهید. ایشان می‌فرمایند:

سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ
آثَرَهُ، وَيَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجَمْعُونَ إِلَيَّ الْعَذْرَ إِعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُعِيَ لَهُ
مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَصْلًا، يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنِّي
الْيَعْقُوبُ»، وَ يَقُولُ: «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ».

«پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می‌نمود. آیا می‌خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر، به باطل او را متهم نمایید؟ و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دام‌هایی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد. این کتاب خداست که حاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جدایی می‌اندازد، و می‌فرماید: «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می‌فرماید: «سلیمان از داود ارث برد».

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه از قرآن استدلال کرد که من ارث می‌برم از پدرم. آن فرد مقابل آمد و با ظاهرسازی گفت: بله شما که خیلی عزیزید، اصلاً همه اموال شخصی من مال شماست، ولی پیغمبر به ما گفت که من ارث نمی‌گذارم، پیغمبران ارث ندارند.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌فرمایند که امکان ندارد پدر من این را گفته باشد، چون پیغمبر مخالف قرآن حرف نمی‌زد. یک معیار اصلی داریم، آن قرآن است. ما اگر بخواهیم بدانیم یک چیزی حرف پیغمبر و حرف عترت، حرف اهل بیت هست یا نیست، باید با قرآن بسنجیم. ما از کجا بدانیم این راست می‌گوید؟ ملاک قرآن است، معیار تشخیص سنت قرآن است.

امام صادق (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین نقل کرده است:

أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ بِخِلَافِ الْقُرْآنِ فَلَمْ أَقُلْهُ

«ای مردم، آنچه از من برای شما نقل می‌شود چنانچه هماهنگ با قرآن بود، بدانید گفتار من است، و اگر مخالف با محتوای قرآن بود، گفته من نیست.»

خود پیغمبر که گفت «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي»، خود پیغمبر به ما یاد داد. فرمود: اگر کسی آمد و گفت فلان حدیث آمده که این کار را بکنید، فلان حدیث گفته این حلال است، این حدیث گفته حرام است، حدیث را با قرآن بسنجید.

مehجوریت قرآن؛ مصیبت امت اسلامی

متأسفانه امروز در حوزه‌های علمیه و دانشگاه یک جوی روز به روز دارد بیشتر می‌شود. یک حرفی مشهور شده و دارد مدام گفته می‌شود که «قرآن بدون حدیث قابل فهم نیست، قرآن بدون حدیث گمراهی است».

نتیجه این شده که یک حکمی که به صراحت در قرآن آمده و قرآن می‌گوید حلال است، یک حدیث، دو حدیث، پنج حدیث پیدا کرده‌اند که در این حدیث گفته حرام است، پس حرام است! خود پیغمبر می‌گوید: اگر چیزی مخالف قرآن بود، من نگفتم. اما کار ما الان به جایی رسیده که اصلاً قرآن مهجور شد، حدیث آمده جای قرآن را گرفته، در حالی که قرآن معیار تشخیص است.

ببینید، یکی از پیام‌های اصلی خطبه فدکیه این است که مهجوریت قرآن بلافاصله بعد از پیغمبر شروع شد. این خطبه فدکیه حضرت زهراست. ایشان می‌فرمایند:

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَغْلَبُ عَلَى إِرْثِي؟ يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثُ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، وَ قَالَ: «وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، وَ قَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»، وَ قَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».

«ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند؟ ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث بیری و از ارث پدرم محروم باشم؟ امر تازه و زشتی آوردی. آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می‌اندازید؟ آیا قرآن نمی‌گوید: سلیمان از داود ارث برد، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار، مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگرانند»، و فرموده: «خدای تعالی به شما درباره فرزندان سفارش می‌کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و

می‌فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقّی است برای پرهیزگاران».

استدلال حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن است و مصیبت امت اسلام، محجوریت قرآن است.

آیه اولی الامر و حکمیت قرآن

یکی از آیات قرآن که همیشه ذهن من را درگیر کرده بود چرا اینطوری قرآن بیان کرده، آیه اولی الامر است. می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (النساء: ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فروتر است.»

ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا پیروی کنید، از رسول پیروی کنید، از اولی الامر پیروی کنید. این راهی که قرآن دارد نشان می‌دهد و اینکه از چه کسی ما باید اطاعت کنیم.

ولی من این را در کتاب‌های اهل سنت که ضد شیعه نوشته بودند، اولین بار دیدم که می‌گفتند: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، دیگر نگفته: «وَأُولِي الْأَمْرِ». اگر حالا شما اختلاف کردید، نزاع کردید، بعد از پیغمبر بین مسلمانان اختلاف شد، چکار کنیم؟ مشکل حل شود، چه کسی باید حرف آخر را بزند؟ نمی‌گوید اگر نزاع کردید: «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَأُولِي الْأَمْرِ». چه می‌گوید؟ «إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ».

چرا؟ من همیشه این برایم سؤال بود. چرا اینجا خدا نیامد دوباره بگوید: «وَأُولِي الْأَمْرِ» تا نشان بدهد که همیشه یک اولی الامری هستند که آنها ملاک حق و باطلند؟

به خاطر این مصلحتی که ببینید، خود موضوع اولی الامر بزرگترین نزاعی است که بعد از پیغمبر در امت اسلامی رخ داد. بزرگترین نزاع در امت اسلام بعد از پیغمبر، بعد از قرآن، چه نزاعی بود؟ نزاع در اولی الامر: که اولی الامر آیا خلفای راشدین هستند یا اولی الامر اهل بیت نبی هستند. این خود نزاع است.

برای حل این نزاع، نمی‌توانیم ما بگوییم که آقا شما باید به اهل بیت رجوع کنید، در همین نزاع است. قرآن می‌گوید: نزاع را با چه چیزی حل کنید؟ با قرآن حل کنید.

و بزرگترین انحرافی که در امت اتفاق افتاد، انحراف به حاشیه رفتن قرآن بود.

شکایت پیغمبر در قیامت

ببینید، شکایت رسول الله در قیامت، تنها شکایتی که قرآن می‌گوید پیغمبر می‌کند این است که:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (الفرقان: ۳۰)

«و فرستاده گفت: ای خداوندگار من، به‌راستی که قوم این قرآن را رها شده گذاشتند.»

خدایا، این قوم من، امت من، مسلمانان، قرآن را گذاشتند کنار و رفتند سراغ چیزهای دیگر. یا به حدیث استدلال می‌کنند، یا فلانی خواب دید، فلانی گفته، آن در مکاشفه دیده، آن این‌طوری گفت. قرآن چه می‌گوید؟ قرآن مهجور شد.

قرآن از چه زمانی محجور شد؟ اینکه عترت، اینکه اهل بیت مظلوم واقع شدند، دلیلش این بود که قرآن کنار گذاشته شد. چون قرآن می‌گوید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (الاسراء: ۹)

«قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید.»

قرآن هدایت به اهل بیت می‌کند. اگر کسی قرآن را ملاک قرار بدهد، قرآن می‌گوید باید بروی سراغ اهل بیت. وقتی قرآن را می‌گذارند کنار، اهل بیت هم می‌رود کنار.

فلسفه احکام قرآن؛ تطهیر از شرک

حالا این قرآن چه می‌گوید؟ این معالم و آموزه‌های قرآن در خطبه فدکیه در یکی دو پاراگراف، حضرت زهرا (سلام الله علیها) اصول و مهمترین اصل‌ها و نکته‌های قرآن را بیان می‌کنند. ما اگر بخواهیم بگوییم قرآن چه آموخته‌هایی به ما می‌دهد، این چیزهایی است که حضرت زهرا (سلام الله علیها) گفتند.

فرصت نیست که بخواهم دانه دانه اینها را شرح کنم. اگر ما می‌خواهیم درس‌های خطبه فدکیه را ببینیم، باید دانه دانه این جمله‌ها را بگیریم و توضیح بدهیم. اجازه دهید من فقط یک دانه را امشب توضیح بدهم برای شما، فقط همین جمله اول:

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ

«پس خدا ایمان را برای پاک کردن شما از شرک قرار داد.»

قرآن آمده ما را از پلیدی و نجاست شرک پاک کند، تطهیر کند. یعنی چه؟ قرآن می‌خواهد چه پاکی بکند؟ ببینید، تا وقتی می‌گوییم که ایمان، شرک، اولین چیزی که به ذهن‌ها می‌رسد این است که شرک مثلاً یک بتی باشد، برویم در مقابل بت سجده کنیم. آیا این است شرک؟ فقط همین است شرک؟ این نکته بسیار مهمی است، یکی از مهمترین آموزه‌های قرآن است.

ببینید، اینکه ایمان باعث طهارت ما می‌شود، قرآن این را برای ما بیان کرده:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۷۹)

«خدا بر آن نیست که مؤمنان را بر آن حالی که شما بر آن هستید واگذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا کند. و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند، ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند. پس، به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید؛ و اگر ایمان آورید و پروا کنید، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود.»

مؤمن طیب است، غیرمؤمن خبیث است. بعد می‌فرماید: ایمان بیاورید تا پاک شوید. از چه چیزی پاک شوید؟ از شرک. شرک یعنی چه؟ شرک یعنی نقطه مقابل ایمان و تسلیم و اسلام است.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (الأنعام: ۱۲۵)

«پس کسی را که خدا بخواهد هدایتش کند، دلش را برای تسلیم حق شدن می‌گشاید؛ و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند؛ چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این‌گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.»

کسی که خدا بخواهد او را هدایتش کند - دیشب توضیح دادیم، گفتیم هدایت و رحمت، همه این تلاش‌ها این است که دست ما را بگیرند و برسانند به جایی که آن رحمت را بتوانیم از خدا بگیریم - چطوری؟

قرآن می‌گوید: اسلام یعنی چه؟ اسلام یعنی اینکه مثلاً در شناسنامه من نوشتند این مسلمان است، آن مسیحی است، این زرتشتی است؟ نه، اسلام در قرآن یعنی حق طلب، تسلیم حق.

می‌گوید کسی پاک است، دل پاک دارد، که زیر بار حرف حق می‌رود، هیچ‌طوری دنبال پیچاندن و بهانه آوردن نیست. اینکه یک حرفی فهمید درست است، قبول نکند، نیست.

خدا اگر کسی را بخواهد گمراه کند، می‌دانی چطوری؟ این دلش، سینه‌اش تنگ است، یعنی می‌فهمد این دارد درست می‌گوید، ولی حاضر نیست بگوید: بله، درست می‌گوید. می‌فهمد اشتباه کرده، ولی حاضر نیست عذرخواهی کند، زورش می‌آید. این پلیدی است، این زشتی است، این نجاست است. هر کس با حق نباشد، گرفتار رجس و پلیدی می‌شود.

شرک؛ پلیدی معنوی

بینید این آیه در قرآن:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (التوبة: ۲۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حقیقت این است که مشرکان ناپاکند، پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند، و اگر از فقر بیمناکید، پس به زودی خدا - اگر بخواهد - شما را به فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند، که خدا دانای فرزانه است.»

آدم‌های مشرک نجس هستند. حالا فقها آمدند از این چه چیزی به دست آوردند؟ می‌گویند مثلاً یک کسی که مسلمان نیست، در شناسنامه‌اش دست بزنی خیس باشد، نجس می‌شوی. قرآن این را نمی‌خواهد بگوید. اصلاً اگر بشود نشود، به این کاری من ندارم. ولی اینکه قرآن می‌گوید بت‌ها نجس هستند، یعنی اگر ما برویم به بت دست بزنیم، دستمان نجس می‌شود و باید آب بکشیم، یا اینکه می‌گوید اینها از نظر معنوی پلیدند؟

شرک پلیدی معنوی است. شرک نمی‌گذارد رحمت خدا را شما جلب کنید. کثیف وقتی باشید، کدر وقتی باشید، نمی‌توانید جلب کنید. اصلاً شرک ظلم است و قابل بخشش نیست.

ببینید:

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)

«آن گاه که لقمان در حالی که پسرش را موعظه می کرد به او گفت: ای پسرکم، به خدا شرک نورز که به راستی شرک ستمی بزرگ است.»

از آن مهمتر:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۱۱۶)

«خدا اینکه برای او شریک قرار داده شود را نمی آمرزد؛ ولی کمتر از آن را بر هر که بخواهد می بخشاید. و هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است.»

خدا همه گناهها را می بخشد، شرک را نمی بخشد. یعنی چه؟ آیا معنی این آیه این است که اگر من بروم حق مردم را بخورم، ظلم بکنم، دزدی بکنم، هر بداخلاقی بکنم، خدا می بخشد، ولی اگر مثلاً در مقابل یک بت یک ذره خم بشوم، خدا این را نمی بخشد؟ این معنی آیه این است؟

معنای این آیه چیزی خیلی مهمتری است. اینکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) اولین نکته معالم قرآن را می فرماید:

فَجَعَلَ اللَّهُ الْأَيْمَانَ تَطْهِيْرًا لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ

«پس خدای متعال ایمان را برای پاک نمودن شما از شرک قرار داد.»

یعنی شما اگر تسلیم حق باشید، تطهیر می شوید.

معنای واقعی شرک؛ حق کشی

ببینید، این حدیث را من قبلاً برای شما خواندم. معنای شرک چه چیزی است؟ بُرید عجلی می گوید از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: کمترین حدی که یک نفر مشرک می شود چیست؟

اگر از ما می‌پرسیدند، ما می‌گفتیم کمترین حد اینکه آدم مشرک شود این است که مثلاً یک ذره در مقابل بت خم شود. امام باقر چه می‌گویند؟ می‌گویند شرک می‌دانی از کجا شروع می‌شود:

مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَلِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ

«کسی که به هسته خرما بگوید ریگ، و به ریگ بگوید هسته، و به آن پایبند باشد.»

شرک از اینجا شروع می‌شود که یک نفر یک هسته خرما را بگوید سنگ‌ریزه است، یا یک سنگ‌ریزه را بگوید هسته خرما است، بعد روی همین اصرار کند و بگوید همین است که من گفتم. این شرک است.

یعنی چه؟ این حرف خیلی حرف مهمی است. یعنی اینکه این قدر قرآن می‌گوید «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ»، خدا شرک را نمی‌بخشد، می‌خواهد بگوید حق‌کشی را نمی‌بخشد، پایمال کردن حق را نمی‌بخشد، پا روی حق گذاشتن را نمی‌بخشد.

حالا یک بدبختی در یک خانواده‌ای به دنیا آمده، اصلاً آنها بت‌پرستند. بدبخت چه گناهی کرده؟ مگر آن زمانی که متوجه شود دارد اشتباه می‌کند، یک کسی آمده از طرف خدا به او می‌گوید: آقا این بت را چرا می‌پرستی؟ این بت که ارزش ندارد. حالا شرک از این لحظه شروع می‌شود، چون دارد می‌بیند این دارد حرف منطقی می‌زند، آن می‌گوید که: نه آقا، همه پدران ما داشتند یک عمر بت می‌پرستیدند، حالا ما این را بگذاریم کنار؟

به نظر شما این فرقش با آن کسی که مثلاً الان به من شیعه، یک نفر بیاید بگوید که: آقا فلان زیارتی که شما می‌خوانید شرک است، فلان کاری که انجام می‌دهید غلط است، فلان اعتقاد شما شیعه‌ها مثلاً اینجایش باطل است. من به جای اینکه از او بیرسم که آقا دلیلش چه چیزی است، بگذار من بروم مطالعه کنم، ببینم راست می‌گویی، می‌گویم: ای فلان شده سنی، نمی‌دانم چنین و چنان! نه، این فرقش با آن بت‌پرستی که وقتی به او می‌گفتند بت نپرست می‌گفت: نه، چه فرقی داریم ما با هم؟

فرق شرک و ایمان همین‌جا است. مشرک کسی است که چیزی غیر خدا می‌پرستد، دیگر آن چیز چه چیزی است. یک وقت‌هایی دین است، خیلی وقت‌ها ما به جای اینکه خداپرست باشیم، دین‌پرستیم. به جای اینکه خداپرست باشیم، عالم‌پرستیم. به جای اینکه خداپرست باشیم، نمی‌دانم هرچه پدرانمان می‌گویند آن را می‌پرستیم.

مشرک یعنی این. ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ یعنی این. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ یعنی این.

اگر نه، معنی شرک این نیست که حالا یک کسی به اشتباه، به هر دلیلی، یک اعتقاد باطل دارد، ولی حاضر است بشنود، حاضر است فکر کند، حاضر است اگر اشتباه کرده بود قبول کند. ببینید، تفاوت شرک در اینجاست.

شرک به حب و بغض

یا باز یک حدیث دیگری بخوانم. از امام صادق (علیه السلام) می گوید: از ایشان پرسیدم کمترین حدی که انسان مشرک می شود چیست؟ فرمود:

مَنْ ابْتَدَعَ رَأْيًا فَأَحَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ

«کسی که نظری را بی دلیل مطرح کند و بر اساس آن دوستی و دشمنی کند.»

کمترین اول درجه شرک این است که یک کسی یک عقیده ای را بدعت - بدعت یعنی اعتقاد بلا دلیل - حالا می خواهند همه پدران ما همین کار کردند، ولی وقتی بی دلیل دارند این کار می کنند، می شود بدعت.

می گوید وقتی یک کسی یک عقیده ای را با بدعت بپذیرد، بعد حبّ و بُغضش می شود آن، یعنی هرکس مثل او فکر کند دوستش دارد، هرکسی مثل آن نباشد می گوید: دوست نداریم، با اینها بد هستیم، اصلاً مرزبندی ما با اینها این است، اینها دشمن ما هستند.

اینها از کجا آمده؟ هر کسی مثل ما فکر می کند اینها می شوند دوست ما. ما به این کار نداریم چه کسی حرف حق می زند، چه کسی حرف باطل می زند. به این کار داریم چه کسی فامیل ما است، چه کسی هم وطن ما است، چه کسی هم شهری ما است، چه کسی با ما در جناح، با ما در تیم، با ما است. اینها همه اش شرک است.

ایمان یعنی تسلیم شدن در برابر حق. من هر چیزی را فهمیدم، هر جا هم فهمیدم اشتباه کردم، دوباره اصلاح می کنم و می پذیرم.

مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها) این است که یک چنین دینی، یک چنین آموزه ای، یک چنین پیغمبری برای این حقیقت های به این زیبایی، تمام جانش، زندگی اش، خانواده، همه را داد، ولی باز قدر ندانستند. هر چه آمد در مسجد هم فریاد زد، ضجّه زد، در گوش هیچ کس نرفت!

۷- احسان و توفیق الهی

عظمت وجودی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

در رابطه با شخصیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) همه می دانیم که شخصیتی بسیار والا و بسیار با عظمت داشتند. در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده:

خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ قَالَ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَرَضَتْ عَلَى آدَمَ قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَآيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ قَالَ كَانَتْ فِي حَقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا قَالَ التَّسْبِيحُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ

«نور حضرت زهرا (سلام الله علیها) قبل از اینکه آسمان ها و زمین آفریده شوند، خلق شد ...»

گفتند: مگر او یک انسان نبود؟ یک انسان باید در زمین به وجود آمده باشد.

حضرت فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) دو وجه دارد؛ وجودش یک جنبه ملکوتی و یک جنبه آسمانی دارد که قبل از این جهان مادی است، و یک جنبه انسی و انسانی دارد که برای این جهان مادی است.

چطوری ممکن است یک کسی هم ملکوتی باشد و هم انسانی باشد؟

قبل از اینکه آدم آفریده شود، در عالم ارواح خدا نور فاطمه (سلام الله علیها) را آفرید. وقتی خدا آدم را آفرید، این نور بر آدم هم عرضه شد.

آن وقت فاطمه (سلام الله علیها) کجا بود؟

در زیر عرش الهی، آنجا بود. مال یک عالم دیگر است فاطمه (سلام الله علیها).

کسی که در این جهان مادی نباشد، غذایش چه چیزی است؟

پیغمبر فرمود: طبق این حدیث، تسبیح و تحمید و ذکر خدا غذای آن وجود نورانی بوده.

ببینید، عظمت و مقام حضرت زهرا (سلام الله علیها) در آن شکی نیست. این حدیث هم من از معانی الاخبار شیخ صدوق نقل کردم که منبع معتبر باشد.

بعد ادامه دارد که می فرماید:

... فَإِنَّ ذَلِكَ النُّورَ الْمَنْصُورَةَ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ قُلْتُ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ وَ لَمْ
سُمِّيَتْ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةَ وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ قَالَ سُمِّيَتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ
شَبَعَةَ مِنَ النَّارِ وَ فَطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا وَ هِيَ فِي السَّمَاءِ الْمَنْصُورَةُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ - يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ. بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصِرُ مَنْ يُشَاءُ يَعْنِي نَصَرَ فَاطِمَةَ لِمُحِبِّيْهَا.

در آسمان به او می گویند منصوره، در زمین به او می گویند فاطمه (سلام الله علیها). چرا در زمین به او
فاطمه (سلام الله علیها) می گویند؟ چون هرکس در این زمین شیعه و محب و پیرو فاطمه (سلام الله علیها)
باشد، او از آتش جدا خواهد شد، و کسی هم که لیاقت نداشته باشد، توفیق محبت فاطمه (سلام الله علیها) را
پیدا نمی کند.

چرا در آسمان به او منصوره می گویند؟ تاویل این آیه قرآن که در قیامت خدا مؤمنان را نصرت می کند و
مؤمنان به نصرت الهی شاد می شوند:

﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ﴾ (الروم: ۵۰)

«و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می گردند به سبب نصرت و یاری خدا.»

یعنی نصر و یاری فاطمه (سلام الله علیها) برای محبین و دوستدارانش.

درس آموزی از زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

این مقدمه اولی است در این عرض من که می خواهم بگویم در مقام حضرت زهرا (سلام الله علیها) تردیدی
نیست. خیلی عظمت است که اصلاً قابل شناسایی و قابل فهم برای ما نیست. «لَا يُدْرِكُ وَلَا يُوصَفُ وَ هِيَ
أَعْلَى مِنْ أَنْ تُوصَفَ».

اما من می خواهم امشب این را عرض کنم خدمت دوستان که ما در مجالس حضرت زهرا (سلام الله علیها)،
اینکه فقط بیاییم بنشینیم و بگوییم حضرت زهرا (سلام الله علیها) خیلی مقامش بالا بود، خیلی چنین بود،
چنان بود، این کارگشایی برای ما ندارد. ما باید مجلس حضرت زهرا (سلام الله علیها) را تبدیل کنیم به مجلس

درس گرفتن از زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها)، و اصلاً بگوییم چرا به چنین مقامی فاطمه (سلام الله علیها) رسید.

کسانی که به مقامی می‌رسند و مقامات بالا پیدا می‌کنند، پیش خدا یک بخش آن عنایت خاص خدا به آنهاست.

عنایت الهی و تلاش انسانی

ببینید، مثلاً قرآن در رابطه با مریم می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۴۲)

«و آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، به‌راستی خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و از میان زنان جهان‌ها برگزیده است.»

خدا مریم را برگزید، پاکش قرار داد، او را بر همه زن‌ها برتری داد. پس معلوم می‌شود خدا به بعضی از افراد عنایتهای خاص دارد.

یا مثلاً می‌فرماید:

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (آل عمران: ۳۷)

«پس خداوند کارش او را به خوبی پذیرفت و او را به زیبایی رویاند. و زکریا را عهده‌دار امور او قرار داد. هر بار که زکریا در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او رزقی می‌یافت. گفت: ای مریم، چگونه این از آن توست؟ گفت: آن از جانب خداست. به‌راستی خدا هر کس را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.»

این معلوم می‌شود این مقامات اینطوری رسیدند به یک چنین جایگاهایی. یک عنایت ویژه قبلی. یک دختر بچه‌ای چون مادرش نذر کرده بوده که این بچه در شکم من خادم معبد شود، خدا این نذر را قبول کرد، این

بچه را رشد داد، به زیبایی و به کمالات رساند. بعد هر دفعه زکریا می آمد پیشش، می دید که یک خوان از غذاهای بهشتی پیش اوست. می گفت اینها از کجا آمده؟ می گفت از طرف خدا آمده. پس یک عنایات خاصی خدا به بعضی افراد دارد.

اما آیا ببینید، نکته مهم این است که آیا آن عنایت خاص کافیت برای رسیدن به آن مقامات؟ خدا مریم را برگزید، چنین مقاماتی به او داد، اما آیا این کافیت؟

ببینید، راجع به مریم با وجود همه آن مقاماتی که خدا به او داد، بلافاصله پشت سرش می گوید:

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (آل عمران: ۴۳)

«ای مریم، خاضعانه فرمانبر خداوندگارت باش و سجده بگذار و همراه رکوع کنندگان سر فرود آر.»

بله، مقام داری تو، ولی باید تلاش کنی، باید عبادت کنی، باید زحمت بکشی. سعی، جهاد و کوشش. اینطوری نیست که بدون تلاش مریم برسد به هر جایی. نه، مریم هم باید تلاش کند، مریم هم باید سعی داشته باشد.

عبادت و تلاش حضرت زهرا (سلام الله علیها)

راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) که ما چنین حدیثی را از پیغمبر خواندیم که پیغمبر فرمود او «انسیه الحوراء» است، آن مقام ملکوتی دارد، اما از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل شده که او آنچنان شبها به عبادت می ایستاد و دعا می کرد:

رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ، وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتُسَمِّيهِمْ وَتُكَثِّرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ، لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ.

«مادرم فاطمه (سلام الله علیها) را در شب جمعه در محراب دیدم که به عبادت ایستاده بود. او همچنان در رکوع و سجود بود تا روشنی بامداد بر آمد. شنیدم که او به مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و آنها را نام می بُرد و برای آنها فراوان دعا می کرد، در حالی که برای خود دعایی

نمی‌کرد. به ایشان گفتم: مادر! چرا همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: فرزندم! نخست همسایه و سپس خانه.»

فاطمه (سلام الله علیها) مقام الهی دارد. یعنی این نیست که یک فرد مقدسی است، دیگر نیازی ندارد، او اصلاً خودش به مقامات رسیده. نه، پس می‌گوید شب جمعه از شب تا صبح می‌دیدم یکسره دارد نماز می‌خواند، رکوع می‌کند، سجود می‌کند، دانه دانه مؤمنین و مؤمنات را اسم می‌برد، دعا می‌کند، فراوان دعا می‌کرد برای مؤمنین، ولی برای خودش دعا نمی‌کند.

چرا برای خودت هم دعا نمی‌کنی؟ این نگاه، این مهربانی، این رحمت، این ایثار، این محبت به دیگران، این است که انسان را رشد می‌دهد و به مقام می‌رساند. این عبادت و زحمت کشیدن است که اینگونه می‌کند. از حسن بصری نقل شده که:

ما كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدُ مِنْ فَاطِمَةَ، كَأَنْتَ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهَا.

«در میان این امت عابدتر از فاطمه نبوده است. او آن قدر برای عبادت می‌ایستاد که دو پایش ورم کرد.»

حسن بصری که شیعه نیست، او می‌گفت که در امت اسلام عابدتر از فاطمه (سلام الله علیها) اصلاً کسی نبوده. اینقدر به نماز می‌ایستاد که پاهایش باد کرده بود، ورم کرده بود از شدت عبادت. پس این نشان می‌دهد که با زحمت به یک جایی رسید. بدون تلاش خدا کسی را به جایی نمی‌رساند.

إِحْصَانٌ؛ شرط توفیق الهی

حالا من یکی از آن زحمت‌ها، یکی از آن ویژگی‌هایی که انسان باید داشته باشد تا توفیقات الهی نصیبش شود، را می‌خواهم به یکی از آن امشب اشاره بکنم.

ببینید، راجع به مریم دیدیم که توفیقات فراوان در زندگی‌اش داشت. خدا می‌گوید این توفیق، این عنایت خاصی که به حضرت مریم (علیها السلام) شد، چرا شد؟ می‌گوید:

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ (الأنبياء: ۹۱)

«و آن زنی که شرمگاه خود را در حفاظ قرار داد، پس از روح خود در آن دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.»

اینکه خدا روح خودش را در مریم دمید، «کلمة الله» عیسی بن مریم (علیه السلام) را به مریم داد، چرا این اتفاق افتاد؟ قرآن می‌گوید: «أَخْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا». پاکدامن بود، خودش را حفظ کرده بود. چون پاک بود، چنین توفیقاتی نصیبش شد.

یا در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَجَّاهُ مِنَ الْغَاسِقِينَ﴾ (التحریم: ۱۲)

«و مریم دختر عمران که شرمگاه خود را در حفاظ قرار داد، پس از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات خداوندگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از کسانی بود که خاضعانه فرمان می‌برند.»

مریم چرا به این توفیق رسید؟ به خاطر احسان. چرا خدا به او «کلمة الله» را نفخ کرد و داد؟ چون «أَخْصَنَتْ فَرْجَهَا» چون «صَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ»؟ چون «كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ».

معنای احسان در قرآن

احسان با صاد، احسان از حصن می‌آید. حصن یعنی چه؟ حصن یعنی قلعه، دژ. یک مفهومی در قرآن بارها تکرار شده و آن هم مفهوم احسان است.

ببینید، در همین صفحه در سوره نساء آیه ۲۴ و ۲۵، چند بار این مفهوم تکرار شده: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ»، «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»، «الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ»، «مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ»، «أُحْصِنَ»، و باز «نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ».

قرآن از ما می‌خواهد چه از مرد چه از زن، باید مُحْصَن یا مُحْصِن باشیم. یعنی خودمان را در شرایطی قرار داده باشیم که آسیب‌های طبیعی غریزه، ما را از رحمت و نعمت‌های الهی محروم نکند. این را اسمش را می‌گذارد احسان، یعنی دور خودتان حصار بکشید، دور خودتان دژ درست کنید، قلعه درست کنید.

اگر شما نروید در این دژ، نروید در این قلعه، نروید در حصار، آسیب می‌بینید. همه ما در معرض این شرایط هستیم که اگر در یک قلعه قرار نگیریم، چون نفس وسوسه‌گر است و مخصوصاً در مسائل جنسی، در مسائل عفت و پاکدامنی تعارف ندارد، اگر خودمان را حفظ نکنیم، در محیط حفظ شده قرار نگیریم، آسیب می‌بینیم.

بازخوانی معنای «مُحَصَّنَات» در قرآن

حالا یک بحث مفصلی است که من چون خیلی وقت نیست، این را سریع از آن رد می‌شوم. ببینید، این کلمه «مُحَصَّنَات» متأسفانه یکی از کلماتی است که در قرآن دچار بدفهمی شده.

اینجا «مُحَصَّنَات» را شما به تفاسیر مراجعه کنید، به ترجمه‌های قرآن مراجعه کنید، تقریباً همه به جز خیلی نادر مال قرون خیلی اولیه، همه این «الْمُحَصَّنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» را ترجمه کردند به زن‌های شوهردار.

برای همین ترجمه رومانیایی هم که نگاه می‌کنید نوشته که «زنان شوهردار». در ترجمه‌های فارسی هم نگاه کنید ببینید. اصلاً ترجمه فولادوند می‌گوید: و زنان شوهردار بر شما حرام شدند. ولی من معتقدم این معنایش نیست.

ببینید، آیه قبلش را نگاه کنید. آیه قبل این آیه:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ﴾ (النساء: ۲۳)

همینطور محارم را می‌شمارد در آیه ۲۳: مادران شما بر شما حرام هستند، دختران شما حرام هستند، خواهران شما حرام هستند، همینطور خاله، عمه تا بقیه محارم.

یک دقتی اینجا بکنید. ببینید، آیه قبل‌تر از آن می‌گوید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ﴾ (النساء: ۲۲)

می‌گوید: با آن زنهایی که پدران شما قبلاً با آنها ازدواج کردند، با آنها ازدواج نکنید.

ولی در این آیه بعد می‌گوید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» مادرانتان بر شما حرام هستند، حرمت دارند بر شما. بعد آن وقت محارم را می‌شمارد.

در آیه بعدی می‌آید می‌گوید: «وَالْمُحَصَّنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ» مُحَصَّنَات از زن‌ها هم بر شما حرام هستند.

همه ترجمه کردند، تفسیر کردند که یعنی زن‌های شوهردار هم برای شما حرام است، کسی که شوهر دارد دیگر نمی‌شود با او ازدواج کرد. ولی من می‌گویم چرا کلمه محصنات که در همین صفحه شما دیدید پنج شش بار تکرار شده، در آیات دیگر هم کلی تکرار شده، در تمام اینها مترجمین و مفسرین همه آنجا محصنات را گفتند یعنی عقیقات، یعنی زن‌های با عفت، این یکی را گفتند زن‌های شوهردار؟ می‌شود چطور یک کلمه دو معنی داشته باشد؟

می‌گوییم چرا اینطوری دوگانه ترجمه می‌کنید، تفسیر می‌کنید؟ می‌گویند که آخر دیدید که آنجا داشت محارم را ذکر می‌کرد. محارم وقتی دارد ذکر می‌شود، کسانی که نمی‌شود با آنها ازدواج کرد. زنان عقیف را نمی‌شود با آنها ازدواج کرد؟ می‌شود ازدواج کرد با آنها دیگر، پس اینجا مجبوریم بگوییم محصنات یعنی زن‌های شوهردار.

این دلیل به نظر من قانع کننده نیست. چرا؟ به خاطر اینکه شما باز پایین می‌آیید به همان معنی عقیقات می‌گیرید. آخر نمی‌شود در یک آیه یک کلمه دو شیوه معنی بشود. خیلی عجیب است. هیچ روایتی، هیچ چیزی هم نداریم که این را بگوید: اینجا اینطوری معنی کنید، آنجا اینطوری.

من برداشتم از آیه عرض می‌کنم، حالا چون دیگر انتخاب با شماست. ببینید، آیه قبل داشت می‌گفت مادران، خواهران، دختران شما بر شما حرام هستند، حرمت دارند. اینجا دارد می‌گوید زن‌های عقیفه جامعه شما مثل خواهر و مادر خود شما هستند.

حالا من از این بگذرم. شما می‌بینید این که من بخواهم روی آن تأکید کنم، امشب این درس قرآنی را. ما این را مقدمه عرض کردیم که برای رسیدن به مقامات الهی، قرآن به ما می‌گوید: «أَخْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَحْنَا فِيهِ» احسان شرط توفیق است.

احسان یعنی کنترل و حفاظ

بعد اینجا توضیح داده که احسان یعنی چه: «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحُونَ». یعنی هم زنان باید محصنات باشند، هم مردها مُحْصِنِينَ باشند. «غَيْرَ مُسَافِحِينَ» مُسَافِح نباشند.

مسافح یعنی چه؟ «سَفَح» در لغت عربی یعنی یک چیزی که مثلاً آب یک جا هست، بند جلوی آن زدند، این بند را که بردارند آب می‌ریزد. این را به آن عرب می‌گویند سَفَح.

حالا متأسفانه باز اکثر ترجمه‌ها اینجا زنا معنی کردند، در حالی که باز معنایش زنا نیست. معنی‌اش بی‌بندوبار است. می‌گوید شما در زندگی بی‌بندوبار نباشید. «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ».

اگر اینطوری معنی کنیم، ببینید، من ترجمه‌ای که از این آیه می‌کنم این است: و زنانی که در حفظ پاکدامنی هستند هم بر شما حرام هستند، مثل مادر و خواهر شما هستند. چرا شما نمی‌توانید خودتان را کنترل کنید که به هر زنی می‌رسید نگاه جنسی به او دارید؟ این غلط است. این را باید تلاش کنید بفهمید.

قرآن می‌خواهد این را به ما بگوید. می‌خواهد بگوید شما یاد بگیرید، خودتان را تربیت کنید که زن‌ها را مثل خواهر و مادر خودتان ببینید. این باعث رشد و باعث مقام و توفیق شما خواهد شد.

بعد آیه بعدی ببینید می‌گوید که:

﴿مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾ (النساء: ۲۵)

احسان یعنی بی‌بندوبار نباشد، کنترل کند، یک ممنوعیت‌هایی، یک محدودیت‌هایی برای خودش قرار بدهد. «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» خدن یعنی الرفیقه السریه، دوست مخفی. حالا چیزی که امروزه به آن دوست پسر گفته می‌شود.

اینجا می‌گوید زن در خدن کسی است که دوست پسر داشته باشد. یعنی قرآن به شدت پرهیز می‌دهد از روابط جنسی خارج از ازدواج با اسم دوست پسر و دوست دختر و امثال اینهاست که این عفت‌های عمومی دارد لکه‌دار می‌شود.

بعد حالا ببینید، اینجا راجع به زن‌ها می‌گوید: «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ». در سوره مائده آیه پنجم در مورد مردها می‌گوید:

﴿غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾ (المائدة: ۵)

مردها هم دوست دختر نباید داشته باشند. یا ازدواج کنند یا عفت بپردازند. این روابط خارج از ازدواج است که این احسان را آلوده می‌کند و توفیقات را از انسان می‌گیرد.

احسان در زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها)

این نکته‌ای بود که من می‌خواستم به بهانه این شب عزیز، به بهانه آن نکته‌ای که عرض کردم از توفیقات حضرت زهرا (سلام الله علیها)، تقدیم کنم.

آن وقت شما می‌بینید در زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها) همه جا عفاف، حیا و احسان موج می‌زند. متأسفیم از اینکه خیلی کم به ما رسیده از زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها).

روایت شده است:

إِسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَ تَحْجُبِينَهُ وَهُوَ لَا يَرَاكَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي.

«مردی نابینا پس از اجازه گرفتن، وارد منزل امام علی علیه السلام شد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) مشاهده فرمود که حضرت زهرا (سلام الله علیها) برخاست. فرمود: دخترم! این مرد نابینا است. پاسخ داد: اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم، و او بو را استشمام می‌کند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پس از شنیدن سخنان دخترش فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره تن من هستی.»

یک فرد نابینا آمد خدمت حضرت زهرا (سلام الله علیها)، حضرت حجاب گرفتند. آن که کور است، تو را نمی‌بیند، حجاب برای چه؟ فرمودند: او نمی‌بیند، من که می‌بینم.

بین، حصن، احسان یعنی در وجود خود انسان یک حالتی است که این مانع‌هایی ایجاد می‌کند برای اینکه این وسوسه نیاید سراغش. مانع ایجاد می‌کند، حفاظ ایجاد می‌کند. من دارم در این حالت بی‌حجابی او را می‌بینم، احساس می‌کنم این حالت خوبی نیست. بو را می‌فهمد.

که اینکه رسول خدا گفت: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» فاطمه پاره تن من است. به خاطر اینکه فاطمه (سلام الله علیها) این رعایت‌ها، این تقوا، این عفاف، این حصن و این مراقبت را از خودش داشت، و همین‌طور که در پایان عمرش هم.

وصیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در لحظات آخر

أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ می گوید:

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَتْ لَهَا: إِنِّي قَدْ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ، إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ الثَّوْبُ فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى، فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرٍ ظَاهِرٍ، أُسْئِرُنِي سَتَرَكَ اللَّهُ مِنْ النَّارِ.

«فاطمه (علیها السلام) به من فرمود: من شیوه تشییع جنازه زنان را بسیار زشت و ناپسند می دانم، پارچه ای بر روی او می کشند که برجستگی های بدن او را برای بینندگان به نمایش می گذارد! مرا بر تابوت آشکار نگذار، بدن مرا بپوشان که خدا تو را از آتش بیوشاند.»

وقتی هم داشت از دنیا می رفت، باز نگران بود که پیکر مطهرش به گونه ای تشییع نشود که آن عفاف در آن رعایت نشده باشد. طبق این روایت به اسماء گفت که من دوست ندارم آنطوری که زن ها معمولاً تشییع می شوند، من تشییع بشوم. همینطوری یک پارچه می اندازند روی آن، برجستگی های بدن مشخص می شود. آشکارا نمی خواهم من را تشییع کنید، من را بپوشانید، خدا تو را از آتش بیوشاند.

که بعد داریم که اسماء گفت که من در حبشه دیدم که با یک روشی تابوت هایی درست می کنند که با چوب های منحنی روی آن پارچه می اندازند، دیگر بدن پیدا نیست. حضرت زهرا خیلی خوشحال شدند. طبق این روایت گفتند: بله، من را هم اگر خواستید تشییع کنید اینطوری تشییع کنید.

این به نظرم درسی است که ما می توانیم از گوشه ای از آموزه ها و حیات فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بیاموزیم و تلاش کنیم خودمان را در حصن عفاف و حیا در زندگی نگه داریم.

۸- عبادت خالصانه

حدیث عبادت خالصانه

از حضرت زهرا (سلام الله علیها) روایت شده:

مَنْ اصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، اهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ

«هر کس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت‌ها و برکات خود را برای او تقدیر می‌نماید.»

کسی که عبادت مخلصانه خودش را به سمت خدا بالا بفرستد، خداوند بهترین مصلحت‌ها را برای او فرو می‌فرستد. خیلی حدیث زیبایی است و خیلی مطلب برای بیان دارد.

من قبلاً چند سال قبل در این مجلس چند شب درباره این حدیث گفتم: اصعاد یعنی چه؟ به بالا فرستادن یعنی چه؟ الی الله چرا مطرح شده؟ مگر ما از خدا دوریم که باید کارمان را به سمت خدا بفرستیم؟ اصلاً عبادت یعنی چه؟ اخلاص در عبادت یعنی چه؟ اهباط مصلحت یعنی چه؟ این چه مصلحتی است که خدا در قبال عبادت به ما عطا می‌کند؟ و این «أَفْضَلَ مَصْلَحَتٍ» چه چیزی است؟ و عمل چطوری منجر به پاداش و جزا می‌شود؟

اینها هر کدام می‌شود برایش یک جلسه صحبت کرد. من نمی‌خواهم وقت را بگیرم، فقط سه نکته را می‌خواهم ارتباط بدهم به همین مجلس امشب و محبت حضرت زهرا (سلام الله علیها): یکی تعریف عبادت، یکی کیفیت اخلاص، و یکی ماهیت «أَفْضَلَ مَصْلَحَتٍ».

عبادت؛ راه راست زندگی

ما می‌دانیم که عبادت چیزی است که خدا از ما خواسته:

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل عمران: ۵۱)

«در حقیقت، خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را پرستید [که] راه راست این است.»

راه درست زندگی، عبادت خداست، بندگی خداست. عبادت و بندگی هم فقط نماز و صلوات و صوم و اینها نیست، یعنی تسلیم خدا باشیم، تمام زندگی ما بندگی راه خدا باشد.

و خدا در قرآن می‌فرماید:

﴿بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (الزمر: ۶۶)

«بلکه خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش.»

اگر ما بندگی کنیم، خدا را شاکر هستیم، قدرشناس خدا و نعمت‌های خدا هستیم.

شرط عبادت؛ اخلاص

اما این عبادت و بندگی باید خالصانه باشد. قرآن بارها می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنَفَاءَ﴾ (البینه: ۵)

«و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند، و در حالی که به توحید گراییده‌اند، دین [خود] را برای او خالص گردانند.»

عبادت باید خالص برای خدا باشد. خدا می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (الزمر: ۱۱)

«بگو: من مأمورم که خدا را - در حالی که آیینم را برای او خالص گردانیده‌ام - بپرستم.»

من مأمورم، موظفم خدا را خالصانه، فقط و فقط برای خدا زندگی کنم. همه چیز من، حرف من، عمل من، مناسک من، لبخند من، همه‌اش می‌تواند برای خدا باشد. کاسبی، کسب و کار، خانواده، همه‌اش می‌تواند برای خدا باشد، مخلصانه.

خطر شرک در عبادت

اما یک خطر بزرگ در زندگی ما را تهدید می‌کند. ما موظفیم عبادت خالصانه کنیم، اما می‌فرماید اگر این عبادت‌های شما در آن یک ذره غیر خدا بیاید، همه‌اش ضایع می‌شود.

﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الزمر: ۶۵)

«اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد.»

اگر شرک بیاید در اعمال، در نیات، غیر خدا قاطی آن شود، تمام اعمال باطل می‌شود، تمام اعمال از بین می‌رود، پودر می‌شود. هر چقدر خیرات کردی، پول دادی، فقیر کمک کردی، اگر غیر خدا مخلوط شود، باطل می‌شود.

و مشکل این است که:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶)

«و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند.»

اکثر مؤمنین هم گرفتار شرک هستند. یعنی شرک یک چیزی نیست که بگوییم کسی که فقط بت می‌پرستد، صنم سجده می‌کند، او مشرک است. اکثر مؤمنین هم مشرک هستند.

یعنی چه؟ یعنی اینکه به خدا ایمان می‌آورد، نماز می‌خواند، عزاداری می‌کند، ولی آن نفسانیت، منیت، تعریف از من، تمجید از من، همه اینها می‌آید قاطی آن می‌شود، مخلوط می‌شود. این خیلی خطر بزرگی است.

راه حل؛ محبت و عشق

حال چه باید کرد؟ راه حل چیست؟ وظیفه ما عبادت خالصانه است، اما شرک در اکثر افراد، حتی مؤمنین، وجود دارد. چه راه حلی می‌توانیم داشته باشیم که از این شرک نجات پیدا کنیم؟ ایمان واقعی و عبادت واقعی، زندگی ما برای خدا باشد؟

چطوری می‌شود؟ یک اکسیری وجود دارد به اسم محبت، به اسم عشق. به جز با عشق و محبت نمی‌شود بر این نفسانیت، بر این شرک، غلبه کرد.

شما ببینید، وقتی ما یک چیزی را دوست داریم، عاشقش هستیم، اصلاً خود به خود غیر او می‌رود کنار. وقتی عشق و محبت نیست، نمی‌شود.

به خاطر همین قرآن می‌گوید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (البقره: ۱۶۵)

«ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند.»

بهترین مؤمنین عشق واقعی، عشق به خداست، حبّ به خداست.

مناجات شعبانیه؛ التماس محبت از خدا

و همه ائمه در مناجات شعبانیه اینگونه خطاب می‌کردند به خدا که:

إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ

«خداوند، من قدرت نداشتم که از معصیت و نافرمانی تو فاصله بگیرم جز در هنگامی که مرا

متوجه محبت خود نمودی و بیدار ساختی.»

خدایا، تا محبت را به دل من نیندازی، تا من را عاشق خودت نکنی، من از گیر گناهان خلاص نمی‌شوم. هر کاری می‌کنم یکجا گرفتار می‌شوم، هر کاری می‌کنم یکجا شرک می‌آید سراغ من. فقط و فقط با محبت می‌شود نجات پیدا کرد، عبادت خالصانه کرد.

طریق رسیدن به محبت الهی؛ ولایت اهل بیت

من همه اینها را گفتم برای اینکه بگویم: اینکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) در این حدیث فرمودند: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» کسی اگر عبادت خالص انجام بدهد، خدا «أَفْضَلَ مَصْلَحَتٍ» را به او خواهد داد.

چطوری می‌توانیم عبادت خالص کنیم؟ با محبت. این محبت را چطوری به دست بیاوریم؟ به ما اینطوری یاد دادند. فرمودند:

مَنْ أَقَامَ عَلَى مُوَالَاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، سَقَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مَحَبَّتِهِ كَأْسًا لَا يَبْغُونَ بِهِ بَدَلًا.

«هر کس بر محبت و ولایت ما اهل بیت ثابت قدم بماند، خداوند او را از جام محبت خویش

سیراب می‌سازد؛ جامی که پس از آن هیچ بدل یا جایگزینی نمی‌طلبد.»

مجلس حضرت زهرا (سلام الله علیها)، می‌تواند محبت خدا را در دل ما ایجاد کند.

محبت زهرا (سلام الله علیها)؛ نشانه محبت خدا

بعضی‌ها می‌گویند: آقا، حالا ۱۴۰۰ سال پیش یک خانمی بوده، به او ظلم شده، باشد ما هم ناراحتیم، ولی الان شما بیاوید، زنهایی که امروز دارد به آنها ظلم می‌شود، چرا برای آنها گریه نمی‌کنید؟

ببینید، بله، ما برای هر ظلمی ناراحتیم، برای هر ظلمی دل ما می‌شکند، ولی آیا کسی تا حالا شنیدید بگوید که چون به زنهای دیگر ظلم دارد می‌شود، من عزیزان خودم، اگر به آنها ظلم می‌شود، به آنها گریه نمی‌کنم، چون به زنهای دیگر هم دارد ظلم می‌شود؟

هر کس هر کسی را بیشتر دوست دارد، به او بیشتر ابراز تأسف می‌کند، بیشتر ابراز علاقه می‌کند، از ستم دیدن، از ظلم دیدن او بیشتر متأثر می‌شود.

اگر ما زهرا (سلام الله علیها) را عزیزترین خودمان بدانیم، چرا؟ چون بفهمیم که محبت زهرا (سلام الله علیها) آن جامی است که خدا برای آن عبادت خالص، برای آن صراط مستقیم، به ما می‌دهد. آن موقع طبیعی است که اگر من این جام را، این محبت را به دست بیاورم، با هیچ چیزی عوض نمی‌کنم.

افضل مصلحت؛ صراط مستقیم و رفاقت صالحین

پس یکی «خَالِصَ عِبَادَتِهِ» عبادت خالص. خدا در قبال این عبادت خالص چه چیزی می‌دهد به انسان؟ چه جزایی می‌دهد به انسان؟ حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌فرماید: «أَفْضَلَ مَصْلَحَتٍ». حالا من می‌خواهم بگویم «أَفْضَلَ مَصْلَحَتٍ» را هم قرآن به ما معرفی کرده که چه چیزی است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا وَإِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا﴾

(النساء: ۶۶ و ۶۷)

«و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند به کار می‌بستند، قطعاً برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود؛ و در آن صورت، [ما هم] از نزد خویش، یقیناً پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم.»

اجر عظیمی که خدا در قبال زندگی درست به انسان‌ها می‌دهد. اگر ما به موعظه‌های خدا و پیغمبر عمل کنیم، اگر ما ایمانمان را حفظ کنیم، اگر گناه نکنیم، خدا می‌گوید من یک اجر عظیم می‌دهم به شما.

﴿وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (النساء: ۶۸)

«و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم.»

شما را به یک راه مستقیم هدایت می‌کنم. می‌گوید: اگر گناه نکنی، اگر ایمان بیاوری، هدایت می‌کنم به صراط مستقیم.

این صراط مستقیم، این اجر عظیم چه چیزی است:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ (النساء: ۶۹)

«و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.»

اجر عظیمی که خدا به انسان‌های پاک و درست می‌دهد، این است که رفیق‌های خوبی نصیبشان می‌کند: انبیاء، صدیقین، شهداء، صالحین. محبت اولیاء الله اجر عظیم خداست برای کسی که در زندگی‌اش خوب عمل بکند.

پیام حدیث؛ مجلس زهرا (سلام الله علیها) منبع محبت و مصلحت

حالا متوجه شدید من چه چیزی می‌خواهم برداشت کنم از حدیث حضرت زهرا (سلام الله علیها)؟ می‌خواهم عرض بکنم: یا زهرا (سلام الله علیها)، شما به ما یاد دادید، فرمودید که عبادت خالصانه کنید. ما به قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم قرآن می‌گوید عبادت خالصانه با محبت، با عشق، حاصل می‌شود.

امشب آمدیم مجلس حضرت زهرا (سلام الله علیها) محبت بگیریم.

بعد، باز به قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌گویید: اگر عبادت خالصانه کنی، خدا اجر به تو می‌دهد. چه چیزی به تو می‌دهد؟ محبت بالاتر، عشق اهل بیت، عشق خوبان.

حدیث پیامبر درباره محبت فاطمه (سلام الله علیها)

از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای ما نقل شده:

يَا سَلْمَانَ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ يَا سَلْمَانُ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مَوْطِنٍ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْمَحْشَرُ وَالصِّرَاطُ وَالْمُحَاسَبَةُ فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ رَضِيَتْ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَا سَلْمَانُ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَ يَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَ شِيعَتَهَا.

«ای سلمان، هر که فاطمه را دوست بدارد او در بهشت با من خواهد بود و هر که دشمن بدارد در جهنم. سلمان! دوستی فاطمه در صد جایگاه سود می‌بخشد که ساده‌ترین این جایگاه‌ها مرگ و قبر و میزان و محشر و صراط و محاسبه است. هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد من از او راضیم و هر که من از او راضی باشم خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد من بر او خشم می‌گیرم و هر کس من بر او خشم بگیرم خدا بر او خشمگین است. سلمان، وای بر کسی که او را ستم نماید و ستم بر ذریه و شیعیانش کند.»

خدا بهترین پاداش است، بهترین مصلحت است، «افضل مصلحت». از این مصلحت بالاتر چیست؟ حشر، بهشت، همه‌اش با محبت زهرا (سلام الله علیها)، به شرط اینکه این محبت را بفهمیم معنی‌اش چیست، به شرط اینکه محبت در وجود ما اثر کند.

نتیجه‌گیری

خیلی خلاصه و تیتروار عرض کردم برای اینکه می‌خواستیم حدیث زیبا از حضرت زهرا (سلام الله علیها) که خیلی از آن درس می‌شود فهمید، یکی از درس‌هایش را من بهره‌برداری کنم و به آن برسم که وقتی

می‌فرماید: «مَنْ اصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، اهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ» این را در مجلس زهرا (سلام الله علیها) می‌شود هم عبادت خالصانه از خدا گرفت، هم افضل مصلحت را که باز محبت بیشتر است.

و هر چقدر این محبت در دل‌های ما بیشتر و بیشتر شود، این مصلحت‌هایی که خدا در زندگی ما، در حیات ما وارد می‌کند، زندگی ما را اصلاح می‌کند، سامان می‌دهد، نورانی می‌کند، پاک می‌کند، این بیشتر خواهد شد.